

Comparative-Quantitative Study of Symbolic Unity Among Societies and Its Determinants from 1981 to 2022

Ali Salar¹

Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities,
University of Neyshabur, Neyshabur, Iran

Received: 23 February 2024 Revised: 12 March 2024 Accepted: 17 March 2024

Abstract

Symbolic unity, as one of the basic requirements of social order, which is often used interchangeably with concepts such as social and value consensus in sociological literature, has always been the subject of theoretical and empirical inquiries. Considering the various effects of symbolic unity on different aspects of social life, such as economic growth and development, social and political instability, political participation, and social cohesion, this study aims to investigate the factors affecting the level of symbolic unity in societies. This study was conducted using the panel analysis of data gathered from 89 countries from 1981 to 2020. Further, it proposes a new index called “level of symbolic unity” on a scale of 0 to 100 for country-years with available data, utilizing the World Values Survey (WVS) wave 7 data. The findings suggest that the level of post-materialism in society's culture paves the way for lowering the level of symbolic unity in societies. Additionally, migration and the level of cosmopolitan communication of societies, by expanding the value horizon and introducing different values from other societies, contribute to the emergence of distinct identities and, consequently, weaken the collective conscience, as conceptualized by Emile Durkheim, or reduce the subsequent level of symbolic unity in societies. The results also show that the level of earlier economic development of societies exerts a negative impact on the level of subsequent symbolic unity of societies. In general, given the consequentialism of symbolic unity as a prerequisite for societal development in societies, and the potential risk of social disorder, especially for transitional and fragile societies, cultural planners and

1. Corresponding Author. Email: a.salar@neyshabur.ac.ir



©2024 The author(s). This is an open access article under the CC BY license:
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

How to cite this article: Salar, A. (2024). Comparative-Quantitative Study of Symbolic Unity Among Societies and Its Determinants from 1981 to 2022. Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences, 21(4), 131-175. doi: 10.22067/social.2024.87009.1483

policymakers should accord greater attention to the problem of symbolic unity and social order.

Keywords: Symbolic Unity, Social Consensus, Globalization, Migration, Economic Development.

مطالعه تطبیقی-کمی وحدت نمادی در بین جوامع و عوامل مؤثر بر آن در بازه زمانی

۱۹۸۱-۲۰۲۲

علی سالار (استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران)

a.salar@neyshabur.ac.ir

چکیده

وحدت نمادی، به عنوان یکی از مقتضیات اساسی نظم اجتماعی که در ادبیات جامعه‌شناختی با مفاهیم مشابه دیگری نظیر وفاق اجتماعی و ارزشی نیز شناخته شده است، همواره محل بررسی‌های نظری و تجربی بوده است. نظر به تأثیرات گوناگون وحدت نمادی بر وجوه متفاوت حیات اجتماعی نظیر رشد و توسعه اقتصادی، بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی، مشارکت سیاسی و انسجام اجتماعی، هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی عوامل مؤثر بر سطح وحدت نمادی جوامع بوده است. مطالعه حاضر با روش تحلیل پانلی داده‌های مربوط به ۸۹ کشور در بازه زمانی سال‌های ۱۹۸۱-۲۰۲۲، انجام گرفته است. همچنین، مطالعه حاضر، با استفاده از داده‌های تجمیعی هفت موج پیمایش ارزش‌های جهانی، شاخص جدیدی را با عنوان "سطح وحدت نمادی" در بازه صفر تا صد برای سال-کشورهای دارای داده ساخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سطح فرامادی‌گرایی فرهنگ جوامع، بستر لازم برای کاهش سطح وحدت نمادی در جوامع را فراهم می‌سازد. همچنین، مهاجرت و سطح ارتباطات جهان‌وطنی جوامع، به سبب گسترش افق ارزشی و ورود ارزش‌های متفاوت از جوامع دیگر، زمینه‌ساز ظهور هویت‌های متفاوت و در نتیجه تضعیف حجم وجدان جمعی به تعبیر امیل دورکیم، یا کاهش سطح وحدت نمادی متعاقب در جوامع می‌شود. همچنین یافته‌ها نشان داد که سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی پیشین جوامع، بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع اثر کاهنده دارد. در مجموع و با توجه به پیامدی مسئله وحدت نمادی به عنوان پیش‌شرط توسعه جامعی و خطر بالقوه بروز اختلال اجتماعی، بخصوص برای جوامع در حال گذار و شکننده، توجه جدی‌تر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فرهنگی به مسئله وحدت نمادی و نظم اجتماعی ضروری می‌نماید.

واژگان کلیدی: وحدت نمادی، وفاق اجتماعی، جهانی شدن، مهاجرت، توسعه اقتصادی.

۱. مقدمه

وحدت نمادی^۱، به عنوان یکی از متقاضیات اساسی نظم اجتماعی، در ادبیات جامعه‌شناختی با تعابیر مشابهی نظیر وفاق ارزشی، وفاق اجتماعی و توافق نیز به کار رفته است و با مفاهیم دیگری نظیر انسجام اجتماعی، همبستگی اجتماعی و نظم اجتماعی قرابت معنایی و ربط مجموعه‌ای-زیرمجموعه‌ای دارد (چلبی و همکاران، ۱۳۷۸). اهمیت مسئله فوق تا حدی است که برخی از جامعه‌شناسان (نظیر زتومکا^۲، ۱۹۷۴)، یکی از دو مسئله اساسی جامعه‌شناسی را مسئله نظم اجتماعی دانسته‌اند (چلبی، ۱۳۸۶). مفهوم وحدت نمادی به طور ویژه در دوران معاصر که شاهد تحولات سریع و تغییرات ناشی از صنعتی شدن، شهرنشینی و جهانی شدن هستیم، اهمیت بیش‌ازپیش یافته است و در جوامع در حال گذار، از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است.

وحدت نمادی و نقطه مقابل آن یعنی تکثر یا ناهمگونی فرهنگی^۳، اغلب به عنوان مسئله جوامع متکثر شناخته می‌شود (هیگمن و همکاران^۴، ۲۰۱۲). بررسی جوامع متکثر فرهنگی نشان می‌دهد که ناهمگونی فرهنگی و عدم وحدت فرهنگی، پدیده‌ای پرمیامد^۵ است که تأثیرات آن در ابعاد مختلف امر اجتماعی قابل رهگیری است. تحقیقات نشان داده‌اند که ضعف وحدت نمادی، اغلب مانعی بر سر راه توسعه و رشد اقتصادی جوامع است (آلسینا و همکاران^۶، ۱۹۹۷؛ ایسترلی و لوین^۷، ۱۹۹۷؛ مین و همکاران^۸، ۲۰۱۰؛ آلسینا و همکاران^۹، ۲۰۰۳؛ آلسینا و لافرارار^{۱۰}،

1. Symbolic Unity

2. Piotr Sytompka

3. Cultural heterogeneity

4. Hickman, Mai, & Crowley

5. Consequential؛ پرمیامدی یا پیامداری (Consequentialness) در ادبیات نظریه مجموعه‌ای، صفت پدیده‌هایی

است که تأثیرات زیادی از خود به جای می‌گذارند (ماهونی، ۲۰۲۱).

6. ALESINA, BAQIR & ,EASTERLY

7. Easterly & Levine

8. Min, Cederman & ,Wimmer

9. Alesina, Devleeschauwer, Easterly, Kurlat & ,Wacziarg

10. Alesina & La Ferrara

۲۰۰۰؛ گیسلکوئیست^۱، ۲۰۱۴؛ مارتین و همکاران^۲، ۲۰۰۴؛ جهان‌بین، ۱۳۷۸) که سطح بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی در جوامع را افزایش می‌دهد (گارسیا و رینال-کوئرل^۳، ۲۰۰۵؛ شارما و هالدرا^۴، ۲۰۲۱؛ کولیر^۵، ۲۰۰۱؛ رینال-کوئرل^۶، ۲۰۰۲؛ لاپورتا و همکاران^۷، ۱۹۹۹؛ عربی و خوش‌گفتار^۸، ۲۰۱۴؛ چلبی، ۱۳۷۲) و سطح سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی را کاهش می‌دهد (گورن^۹، ۲۰۱۴؛ گارسیا و رینال-کوئرل، ۲۰۰۵)، حمایت از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آلسینا و گلیرز^{۱۰}، ۲۰۰۴؛ ون اورشات^{۱۱}، ۲۰۰۸؛ هابیاریماننا و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۷) و به تبع آن هزینه‌های اجتماعی و دولتی را افزایش می‌دهد (گارسیا و رینال‌کوئرل، ۲۰۰۵؛ آنت^{۱۳}، ۲۰۰۵). از سویی دیگر، کاهش سطح وحدت نمادی یا به تعبیری افزایش سطح ناهمگونی و تکثر فرهنگی، سطح انسجام اجتماعی (شارما و هالدرا^{۱۴}، ۲۰۲۱)، مشارکت سیاسی و اعتماد اجتماعی (پاتنام^{۱۵}، ۲۰۰۷)، کیفیت نهادی و سطح فساد (ایستری و لوین، ۱۹۹۷) را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از لحاظ نظری، وحدت نمادی، بالقوه قادر است دو مشکل بنیادی هر نظم اجتماعی، یعنی پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی را حل کند و هم‌زمان با ظهور اعتماد اجتماعی، سطح همکاری و مشارکت اجتماعی به‌عنوان پیش‌شرط اصلاح و توسعه اجتماعی را افزایش دهد (چلبی، ۱۳۷۲). به توجه به اهمیت محوری مسئله وحدت نمادی و پیامدی^{۱۶} آن در ابعاد مختلف حیات جوامع، تحقیق حاضر در

-
11. Gisselquist
 12. Martin, Doppelhofer, & Miller
 1. Garcia & Reynal-Querol
 2. Sharma & Haldar
 3. Collier
 4. Reynal-Querol
 5. La Porta, Lopez-de-Silanes, Shleifer, & Vishny
 6. Arabi & Khoshgoftar
 7. Goren
 8. Alesina & Glaeser
 9. Van Oorschot
 10. Habyarimana, Humphreys, Posner, & Weinstein
 11. Annett
 12. Sharma & Haldar
 13. Putnam
 14. consequentialness

پی بررسی عوامل مؤثر بر سطح وحدت نمادی در میان جوامع است تا از خلال بررسی آن بتواند دلالت‌هایی عملی برای جوامع صورت‌بندی کند.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲.۱. مرور پیشینه

بررسی ادبیات تجربی شکل‌گرفته در حوزه وحدت نمادی، نشان می‌دهد که دسته‌ای از تحقیقات، به بررسی وفاق اجتماعی در میان کنشگران و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند (قجری و بابایی، ۱۳۹۹؛ محسنی و همکاران، ۱۳۹۸؛ حیدری‌ساریان، ۱۳۹۷؛ حاجی‌زاده‌میمندی و اسکندری‌فرد، ۱۳۹۲؛ نقدی و کمربگی، ۱۳۸۹؛ خوش‌فر و مهدی‌زاده‌افروزی، ۱۳۹۳؛ طهماسبی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱؛ نجفی و فرهمند، ۱۳۹۸؛ دلفی و نواح، ۱۳۹۴؛ عبداللهی و رجبی، ۱۳۹۰؛ کمالی‌خواجه‌لنگی و احمدی، ۱۳۹۴؛ رضادوست و همکاران، ۱۳۹۴؛ فلاحی و کفاشی، ۲۰۱۷؛ صدیقی، ۲۰۱۷؛ تسنگ و سوا، ۲۰۱۳). نکته ضمنی در این دست از تحقیقات این است که وفاق اجتماعی در سطح خرد و به‌عنوان صفتی از واحد تحلیل کنشگر مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ به عبارتی دقیق‌تر، مراد از وفاق اجتماعی در این‌گونه از تحقیقات، به معنای "همنوایی اجتماعی" نزدیک است. بر همین اساس، مهم‌ترین عوامل مؤثری که در این دست از تحقیقات به آن پرداخته شده است، متغیرهایی در سطح خرد، نظیر سطح تحصیلات، سطح دین‌داری، سطح رضایت، سطح اعتماد اجتماعی، طبقه اجتماعی-اقتصادی و ... افراد بوده است. دسته دیگر از تحقیقات پیرامون وفاق اجتماعی، به مفاهیم هم‌خانواده نظیر همبستگی اجتماعی و انسجام - به‌عنوان مفهومی که ربط مجموعه‌ای-زیرمجموعه‌ای با مفهوم وحدت نمادی دارد (چلبی و همکاران، ۱۳۷۸)- و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند (پاسکو و دویدل^۱، ۲۰۱۲؛ ورگولینی^۲، ۲۰۱۱؛ بوترمن و همکاران^۳، ۲۰۱۲؛ ریتز و همکاران^۴، ۲۰۰۹). نکته قابل‌ذکر در

1. Tseng & Su
2. Paskov & Dewilde
3. Vergolini
4. Botterman, Hooghe, & Reeskens
5. Reitz, Banerjee, Phan, & Thompson

تحقیقات فوق این است که سطح تحلیل در تحقیقات مزبور، کلان و واحد تحلیل آن کشور بوده است. براساس یافته‌های این تحقیقات، مهم‌ترین عوامل مؤثری که بر سطح انسجام اجتماعی جوامع مؤثر شناخته شده است، عبارت است از شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی (شامل نابرابری درآمدی)، نظام قشربندی (شامل تحصیلات)؛ سطح محرومیت نسبی؛ پایگاه قومی - نژادی؛ اعتماد اجتماعی، و مشارکت اجتماعی.

دسته‌ای از دانش‌پژوهان، در حوزه مطالعات کشوری بین‌فرهنگی، به بررسی مقایسه‌ای و توصیفی فرهنگ‌های جوامع به صورت پهن دامنه پرداخته‌اند (نظیر گریت هافستده^۱، ۱۹۸۴؛ مایکل باند^۲، ۱۹۸۷؛ شالوم شوارتز^۳، ۱۹۹۴؛ پیتر اسمیت و همکاران^۴، ۱۹۹۶؛ رابرت هاوس و همکاران^۵، ۲۰۰۴؛ رونالد اینگلهارت^۶، ۲۰۲۰؛ رابرت لوین و نورنزیان^۷، ۱۹۹۹؛ رابرت لوین و همکاران^۸، ۲۰۰۱؛ پیتر اسمیت و همکاران^۹، ۲۰۰۲؛ رابرت مک‌کر^{۱۰}، ۲۰۰۲؛ رابرت مک‌کر و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۵؛ اسمیت و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۷؛ شیمماک و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۲؛ کوپنز و همکاران^{۱۴}، ۲۰۰۶؛ دیوید اسمیت^{۱۵}، ۲۰۰۵؛ دیوید اسمیت و همکاران^{۱۶}، ۲۰۰۵؛ کریستیان ولزل^{۱۸}، ۲۰۱۱). پژوهشگران در این مطالعات، با گردآوری اطلاعات از جوامع مختلف، ابعادی را برای فرهنگ شناسایی کرده‌اند و براساس آن به مقایسه فرهنگ‌های جوامع و تغییرات پیش‌روی

1. Geert Hofstede
2. Michael Bond
3. Shalom Schwartz
4. Peter Smith, Shaun Dugan, and Fons Trompenaars
5. House, R. J., Hanges, P. J., Javidan, M., Dorfman, P. W., & Gupta, V. (Eds).
6. Ronald Inglehart
7. (Levine & Norenzayan
8. Levine, Norenzayan, & Philbrick
9. Peter Smith, Mark Peterson, and Shalom Schwartz
10. Robert McCrae
11. McCrae & Terracciano
12. Schmitt, Allik, McCrae, & Benet-Martinez
13. Schimmack, Oishi, & Diener
14. Kuppens, Ceulemans, Timmerman, Diener, & Kim-Prieto
15. Kuppens, Ceulemans, Timmerman, Diener, & Kim-Prieto
16. David Schmitt
17. Schmitt & Allik
18. Christian Welzel

آن پرداختند. برای مثال، هافستده از طریق گردآوری اطلاعات از ۱۶۰۰۰۰ کارمند شرکت آی.بی.ام در ۷۰ کشور، چهار بعد فرهنگی (فاصله قدرت^۱، فردگرایی در برابر جمع‌گرایی^۲، اجتناب از عدم تعین^۳، مردانگی در برابر زنانگی^۴) را شناسایی کرد که بعد فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، بیشترین توجه را در تحقیقات بعدی به خود جلب کرد. توضیح بیشتر آنکه، اگرچه فردگرایی - جمع‌گرایی می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد (کاشیما و همکاران^۵، ۱۹۹۵؛ کاگیتسیباسی^۶، ۱۹۹۷؛ گرینفیلد و همکاران^۷، ۲۰۰۳؛ تریاندیس^۸، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶)؛ اما به‌طور کلی فردگرایی به جهت‌گیری‌ای ارجاع دارد که طبق آن فرد خود را مستقل می‌بیند و اهداف فردی و منحصربه‌فرد بودن را در اولویت قرار می‌دهد (کلر^۹، ۲۰۱۲، ۴). جمع‌گرایی نیز به آن نوع جهت‌گیری راجع است که طبق آن افراد خود را در اتصال متقابل با دیگران می‌پندارند و روابط و سازگارشده را در اولویت قرار می‌دهند (مارکوس و کیتایاما^{۱۰}، ۱۹۹۱؛ وارنوم و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۰). چندین بعد، هافستده و همکارانش^{۱۲} (۲۰۱۰)، دو بعد دیگر (شامل جهت‌گیری بلندمدت در برابر کوتاه‌مدت^{۱۳}، و افراط در برابر خویش‌داری^{۱۴}) را به ترتیب با الهام از کار مایکل باند (۱۹۸۷) و مایکل مینکو (۲۰۰۷) به ابعاد قبلی خود افزودند. شوارتز (۱۹۹۴) در تحلیل خود در باب ارزش‌های شخصی افراد، در میان ۳۷ ملت از تمامی قاره‌ها، هفت بعد فرهنگی (هماهنگی، تسلط، تعهد مساوات‌طلبانه، سلسله‌مراتب، استقلال عاطفی، استقلال فکری، محافظه‌کاری) را شناسایی کرد. تمامی این هفت بعد، با ابعاد فرهنگی هافستده، به‌ویژه بعد فردگرایی در برابر

1. Power distance
2. Individualism vs. collectivism
3. Uncertainty avoidance
4. Masculinity vs. femininity
5. Kashima, Yamaguchi, Kim, Choi, Gelfand, & Yuki
6. Kagitcibasi
7. Greenfield, Fuligni, Fuligni, & Maynard
8. Triandis
9. Keller
10. Markus & Kitayama
11. Varnum, Grossmann, Kitayama & Nisbett
12. Hofstede, Hofstede & Minkov
13. Long-term orientation vs. short-term orientation
14. Indulgence vs. restraint

جمع‌گرایی رابطه داشته‌اند. اینگلهارت (۲۰۲۰)، براساس پروژه پیمایش ارزش‌های جهانی^۱، دو بعد فرهنگی را شناسایی کرد که بخش عمده‌ای از تفاوت‌های فرهنگی مشاهده شده در جوامع را تبیین می‌کند (اینگلهارت، ۲۰۲۰؛ اینگلهارت و همکاران^۲، ۱۹۹۸؛ اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ اینگلهارت و همکاران، ۱۹۹۸؛ اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳). دو بعد مزبور عبارت‌اند از ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خود-اظهاری^۳ و ارزش‌های سستی در برابر ارزش‌های سکولار-عقلانی^۴.

دسته‌ای از تحقیقات، به بررسی هم‌گرایی در برابر واگرایی فرهنگی جوامع پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ دهند که آیا فرهنگ‌های جوامع، در حال نزدیک شدن به هم، دور شدن از هم یا ثابت هستند (تحقیقاتی نظیر اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ اینگلهارت، ۲۰۱۸؛ بگلسدیک و ولزل^۵، ۲۰۱۸؛ آکالیسکی^۶، ۲۰۱۹؛ لی و باند^۷، ۲۰۱۰؛ کاسا و مینکو^۸، ۲۰۲۰؛ پاتسیورکو و همکاران^۹، ۲۰۱۲؛ هلد و همکاران^{۱۰}، ۱۹۹۹؛ مازلیش^{۱۱}، ۱۹۹۳؛ فریدمن^{۱۲}، ۱۹۹۴؛ آپادورای^{۱۳}، ۱۹۹۶؛ گیرتز^{۱۴}، ۱۹۹۸؛ فلیگل و همکاران^{۱۵}، ۱۹۷۹؛ وایتلی و انگلند^{۱۶}، ۱۹۷۷؛ بری و سم^{۱۷}، ۲۰۰۶). طبق یافته‌های برخی تحقیقات، فرهنگ جهانی به سمت واگرایی در حرکت است. اینگلهارت (۲۰۱۸) اظهار می‌دارد که اگرچه نظام ارزشی کشورهای متفاوت، تحت تأثیر

1. world values survey
2. Inglehart, Basanez & Moreno
3. survival versus self-expression values
4. traditional versus secular-rational values
5. Beugelsdijk & Welzel
6. Akaliyski
7. Li & Bond
8. Kaasa & Minkov
9. Patsiurko, Campbell, & Hall
10. Held, McGREW, Goldblatt, & Perraton
11. Mazlish
12. Friedman
13. Appadurai
14. Geertz
15. Fliegel, Sofranko, Williams, & Sharma
16. Whitely & England
17. Berry & Sam

نیروهای مدرن‌ساز^۱ در مسیر یکسانی در حال حرکتند؛ اما همگرا نیستند (ص ۴۲). اینگلهارت همچنین نشان می‌دهد که در سرتاسر جهان، نسل متولد ۱۹۲۷ و قبل از آن، به لحاظ فرهنگی شبیه‌تر از نسلی است که متولد ۱۹۷۸ و بعد از آن هستند. به عقیده وی، اگرچه این مقایسه بین نسل‌هاست و نه میانگین کشوری؛ اما به‌زعم وی می‌توان پذیرفت که میانگین کشوری در دو مقطع زمانی، همین نتایج را نشان دهد. بگلسدیگ و ولزل (۲۰۱۸) نیز در تحلیل طولی خود براساس ابعاد اصلی فرهنگ ملی، شامل فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، به نتایج مشابهی دست یافتند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که نسل متولد ۱۹۲۰-۱۹۳۹، از لحاظ فردگرایی-جمع‌گرایی، از نسل ۱۹۸۰-۱۹۹۹ به هم نزدیک‌ترند. این یافته، دلالت بر واگرایی فرهنگی در سطح جهان دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که حرکت ما به سمت یک جهان مک‌دونالدی^۲ یک‌شکل، تا حدی نادرست باشد. همان‌طور که واتسون^۳ (۱۹۹۸) اظهار می‌دارد، این ظاهر ماجراست که رستوران‌های مک‌دونالد در سرتاسر دنیا به یک‌شکل وجود دارند؛ اما در واقع، این رستوران‌ها در مناطق فرهنگی متفاوت، معانی اجتماعی متفاوتی دارند و کارکردهای اجتماعی متفاوتی را تأمین می‌کنند. آکالیسکی (۲۰۱۹) اما در تحلیل خود با استفاده از پیمایش ارزش‌های اروپایی در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۱ دریافت که در اتحادیه اروپا، همگرایی فرهنگی رخ داده است، اما نکته جالب‌توجه آن است که کشورهای اروپایی خارج از اتحادیه اروپا، به لحاظ فرهنگی از کشورهای اتحادیه اروپا دور شده‌اند. بنابراین، یافته‌های آکالیسکی هر دو فرایند واگرایی و همگرایی را نشان می‌دهد. پریم و همکاران^۴ (۲۰۰۰) نیز در تحقیق خود نشان دادند که برخی از ارزش‌های فرهنگی تحت تأثیر صنعتی شدن، همگرا می‌شوند، حال آن‌که برخی دیگر همچنان واگرا باقی می‌مانند. کر و همکاران^۵ (۱۹۷۱) در تحقیق خود نشان داده‌اند که صنعتی شدن، باعث همگونی جوامع می‌شود. به عقیده رالستون^۶ (۲۰۰۸)، پذیرش فناوری‌های مدرن، باعث یک‌ریختی

-
1. modernizing forces
 2. McWorld
 3. Watson
 4. Priem, Love & ,Shaffer
 5. Kerr, Dunlop, Harbison, & Myers
 6. Ralston

ارزش‌های فرهنگی می‌شود. پاگ و هیکسون^۱ (۲۰۰۲) نیز معتقدند که صنعتی شدن، مثل ارتباطات جهانی، باعث همگونی جهانی فرهنگی می‌شود. یانکوزو^۲ (۲۰۱۴) و مونیک^۳ (۲۰۰۵) نیز در تحقیق خود نشان داده‌اند که جوامع آفریقایی به سبب پذیرش معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی و یکسان‌سازی قوانین، اصول اخلاقی واحدی را قبول کرده‌اند. مشابه همین همگرایی فرهنگی، برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز رخ داده است (کاسا و مینکو^۴، ۲۰۲۰). بنابراین می‌توان گفت که هم واگرایی، و هم هم‌گرایی جهانی، بسته به محتوای فرهنگ مورد سنجش در تحلیل می‌تواند رخ دهد.

اما براساس بررسی‌های صورت‌گرفته و نیز به زعم مینکو و هافستده^۵ (۲۰۱۲)، نکته‌ای که کمتر به آن توجه شده است و هسته اصلی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد، بررسی وضعیت وحدت نمادی در خلال زمان در جوامع و عوامل مؤثر بر آن است. توضیح بیشتر آنکه تحقیقات صورت‌گرفته در حوزه مطالعات بین‌فرهنگی، عمدتاً به توصیف جوامع از حیث ابعاد فرهنگی و تغییرات پیش‌روی آن پرداخته‌اند؛ اما تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که آیا سطح وحدت نمادی جوامع در خلال زمان تغییر می‌کند، و اگر بله، در جهت کاهش وحدت نمادی است یا افزایش آن؟ و چه عواملی در سطح کلان، بر سطح وحدت نمادی جوامع تأثیر می‌گذارد.

-
1. Pugh & Hickson
 2. Yankuzo
 3. Muncie
 4. Kaasa & Minkov
 5. Minkov & Hofstede

۲.۲. چارچوب نظری

تعاریف متفاوتی از فرهنگ وجود دارد (نظیر د. آندره^۱، ۱۹۸۴؛ دی‌مگیو^۲، ۱۹۹۷؛ برونر^۳، ۱۹۹۰؛ شویدر^۴، ۱۹۹۱؛ گروسمن و جینکیونگ^۵، ۲۰۱۴) تا حدی که کروبر و کلاک‌هون^۶ (۱۹۵۲) در کار خود، ۱۶۴ تعریف از فرهنگ را برشمردند. از دهه ۱۹۷۰، مطالعات علمی در باب فرهنگ بر معانی مشترک و نمادگرایی متمرکز شد. این تحول فکری، ملهم از آثار گیلفورد گیرتز، پیر بوردیو و میشل بود که بر معانی مشترک مستتر در فرایندهای اجتماعی متمرکز شد (گیرتز، ۱۹۷۳؛ فوکو، ۱۹۷۸؛ بوردیو، ۱۹۸۱). بر همین مبنا، فرهنگ را می‌توان شامل ایده‌ها، نمادها، احساسات، باورها و ارزش‌های مشترک تعریف کرد (استفنسون^۷، ۲۰۲۳). فلامهولتز و رندل^۸ (۲۰۱۴)، و لنین لوک و گریفتز^۹ (۲۰۱۰) نیز در تعریف خود از فرهنگ، بر هنجارها و قواعد و رسوم، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و باورها و برداشت‌ها و معانی مشترک تأکید می‌ورزند. اما با توجه به اهداف تحقیق حاضر که بر واحد تحلیل کلان تأکید دارد، می‌توان فرهنگ را مشتمل بر ایده‌ها، باورها، هنجارها و ارزش‌هایی تعریف کرد که در یک گروه مستقر در یک منطقه جغرافیایی یعنی کشور، مشترک یا عمومی است.

بررسی تاریخی آرای دانشمندان پیرامون ثبات/ تغییر فرهنگ نشان می‌دهد که برخی از فیلسوفان نظیر دموکراتیس، فرهنگ را پدیده‌ای ثابت و لایتغیر در نظر گرفته‌اند، اما برخی دیگر از فیلسوفان نظیر هیراکلیتوس، فرهنگ را پدیده‌ای سیال و در حال تغییر دانسته‌اند (نظیر وارنوم و گروسمن^{۱۰}، ۲۰۱۷). تحقیقات نشان می‌دهد که عناصر فرهنگی می‌توانند در خلال زمان

1. D'Andrade
2. DiMaggio
3. Bruner
4. Shweder
5. Grossmann & Jinkyung
6. Kroeber & Kluckhohn,
7. Stephenson
8. Flamholtz & Randle
9. Linnen-luecke & Griffiths
10. Varnum & Grossm

تحول‌پذیرند (بالتز^۱، ۱۹۹۷؛ برونفنبرنر^۲، ۱۹۷۷، ویگوتسکی^۳، ۱۹۶۰). برای مثال، وروف و همکاران^۴ (۱۹۸۱) در تحقیق خود نشان داده‌اند که جوامع از ارزش‌های سنتی به ارزش‌های خوداظهاری حرکت می‌کنند. تحقیقات دیگری نیز حاکی از حرکت بسیاری از جوامع به سوی اهمیت ارزش‌های خوداظهاری و استقلال هستند (اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ سانتوس و همکاران^۵، ۲۰۱۷؛ وارنوم و گروسمن، ۲۰۱۷).

یکی از چالش‌های فراروی مطالعات بین فرهنگی، که ملت یا کشور را به‌عنوان واحد تحلیل برمی‌گزینند، این است که آیا می‌توان به فرهنگ ملی باور داشت. این نکته ذیل تقریرات مربوط به چندفرهنگ‌گرایی^۶ در برابر تک‌فرهنگ‌گرایی^۷ به بحث کشیده شده است. چندفرهنگ‌گرایی به‌عنوان یک اصطلاح توصیفی، معادل مفهوم ناهمگونی فرهنگی^۸ است که طبق آن، مردمی با فرهنگ‌های متفاوت در کنار هم زندگی می‌کنند (هروک^۹، ۲۰۰۷، ۲). از منظر ایدئولوژیک هم، چندفرهنگ‌گرایی بر لزوم ارج و اهمیت دادن بر موارث فرهنگی متفاوت تأکید می‌ورزد. در نقطه مقابل، تک‌فرهنگ‌گرایی در وجه توصیفی آن، معادل مفهوم همگونی فرهنگی است که بر یک فرهنگ غالباً مسلط در جامعه اشعار دارد. تلقی مزبور از منظر ایدئولوژیک، به دنبال حفظ همگونی فرهنگی است و از افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، انتظار هم‌نوایی دارد (فارکوهارسون و اوموری^{۱۰}، ۲۰۰۹). ذیل همین مباحث، برخی از محققان، اساساً ایده "فرهنگ ملی"^{۱۱} را زیر سؤال برده‌اند (نظیر باسکرویل^{۱۲}، ۲۰۰۳؛ مک‌سوینی^{۱۳}، ۲۰۰۲) و مدعی حذف

1. Baltes
2. Bronfenbrenner
3. Vygotsky
4. Veroff et al
5. Santos, Varnum, & Grossmann
6. Multiculturalism
7. Monoculturalism
8. Cultural heterogeneity
9. HREOC
10. Farquharson & Omori
11. national culture
12. Baskerville
13. McSweeney

مفهوم جامعه شده‌اند (نظیر والرشتاین^۱، ۱۹۹۱، ۱۹۸۴)؛ به‌عنوان مثال، باسکرویل (۲۰۰۳) با ارجاع به دائره‌المعارف فرهنگ‌های جهانی اظهار می‌دارد که خاورمیانه، شامل ۱۴ ملت، اما واجد ۳۵ فرهنگ متفاوت است (ص ۶). بنابراین به‌زعم این دسته از دانشمندان، ملت‌ها اشکال سیاسی مصنوعی هستند که الزاماً بر مبنای تمایزات فرهنگی شکل نگرفته‌اند؛ چراکه برخی از کشورها خرده‌فرهنگ‌های بزرگی دارند (لنارتویز و روث^۲، ۲۰۰۱؛ هاوس و جاویدان^۳، ۲۰۰۴؛ بویاسیگیلر و همکاران^۴، ۲۰۰۷). در نقطه‌ی مقابل اما برخی از دانشمندان، قویاً از ایده‌ی فرهنگ ملی دفاع می‌کنند و معتقدند علی‌رغم فرایند جهانی‌شدن، مفهوم ملت همچنان عنصری اساسی است که نهادهای فرهنگی و آموزشی آن، ارزش‌های اغلب افراد آن جامعه را شکل می‌دهند (اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰: ۳۷).

تأمل پیرامون تعاریف فرهنگ نشان می‌دهد که عنصر "اشتراک" در تقریباً تمامی تلقی‌ها و تعاریف از فرهنگ نهفته است. بر همین مبناست که سطح اشتراک عناصر فرهنگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مضامین مطالعات بین فرهنگی، ذیل عناوینی نظیر "وحدت نمادی"، "وحدت فرهنگی"، "توافق ارزشی"، "وفاق اجتماعی" و ... مورد بررسی قرار گرفته است. چلبی پس از مرور چند تعریف، در نهایت وفاق اجتماعی را توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی در یک میدان تعاملی می‌داند که خود موجد انرژی عاطفی است (چلبی، ۱۳۷۲). به عقیده‌ی وی، این تلقی از وفاق اجتماعی یا وحدت نمادی، به جامعه‌شناسی دورکیمی نزدیک است. یکی از مفاهیم هم‌خانواده‌ی وحدت نمادی، انسجام اجتماعی^۵ است که از دیرباز، بخش عمده‌ی علم‌الاجتماع تجربی، و به‌طور مشخص جامعه‌شناسی را به خود مشغول داشته است (نظیر

-
1. Wallerstein
 2. Lenartowicz & Roth
 3. House & Javidan
 4. Boyacigiller, Kleinberg, Phillips, & Sackmann
 5. cohesion

آلبرت^۱، ۱۹۵۳؛ بتنهاسن^۲، ۱۹۹۱؛ کارون^۳، ۱۹۸۲؛ سی‌رایت^۴، ۱۹۶۸؛ دورین و فارارو^۵، ۲۰۱۲؛ درشر و همکاران^۶، ۲۰۱۲؛ اوانز و جارویس^۷، ۱۹۸۰؛ هوگ^۸، ۱۹۹۲؛ لوین و مورلند^۹، ۱۹۹۰؛ کلرمن^{۱۰}، ۱۹۸۱؛ لات و لات^{۱۱}، ۱۹۶۵؛ مک‌فرسون و اسمیت-لوین^{۱۲}، ۲۰۰۲؛ مودراک^{۱۳}، ۱۹۸۹؛ شاو^{۱۴}، ۱۹۸۱؛ ستین^{۱۵}، ۱۹۷۶). به‌زعم چلبی، وحدت نمادی، زیرمجموعه مفهوم همبستگی و انسجام اجتماعی است و این دو مفهوم، خود زیرمجموعه مفهوم نظم اجتماعی است (چلبی و همکاران، ۱۳۷۸).

امیل دورکیم در کتاب درباره تقسیم‌کار اجتماعی، ذیل مفهوم وجدان جمعی^{۱۶}، عنصر حجم^{۱۷} را طرح می‌کند که ناظر بر میزان اشتراک اعضای جامعه در عناصر وجدان جمعی است. به عقیده وی، در جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی^{۱۸}، که ویژگی جوامع ماقبل صنعتی است و سطح تقسیم‌کار پایین است، حجم وجدان جمعی بالاست (یعنی سطح وحدت نمادی بالاست) و مشابهت واحدها^{۱۹} [ی اجتماعی]، مبنای همبستگی است (دوریان و فارارو^{۲۰}، ۱۹۹۸؛ فانیگ^{۲۱}، ۲۰۱۱؛ ترنر، ۲۰۱۲)؛ اما در جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیکی، که ویژه جوامع معاصر و

-
1. Albert
 2. Bettenhausen
 3. Carron
 4. Cartwright
 5. Doreian & Fararo
 6. Drescher, Burlingame, & Fuhri
 7. Evans & Jarvis
 8. Hogg
 9. Levine & Moreland
 10. Kellerman
 11. Lott & Lott
 12. McPherson & Smith-Lovin
 13. Mudrack
 14. Shaw
 15. Stein
 16. collective consciousness
 17. Volume
 18. mechanical solidarity
 19. similarity of units
 20. Doreian & Fararo
 21. Fanning

صنعتی است، سطح تقسیم کار اجتماعی بالاست و حجم وجدان جمعی پایین است (یعنی سطح تکثر نمادی بالاست) و مبنای همبستگی، وابستگی متقابل واحدهاست (ترنر، ۲۰۱۲؛ دوریان و فانینگ، ۲۰۱۱). به زعم دورکیم، به موازت رشد تقسیم کار اجتماعی که خود تابعی از افزایش تراکم مادی، معنوی، مهاجرت، رشد جمعیت و ... می باشد، پایه همبستگی جامعه به سمت همبستگی ارگانیک میل پیدا می کند و علی رغم کاهش حجم وجدان جمعی، وابستگی متقابل اعضای جامعه، ضامن دوام جامعه و حفظ نظم اجتماعی می شود (ترنر و همکاران، ۲۰۱۱). بنابراین، مبنای انسجام در جوامع ماقبل صنعتی، فرهنگ مشترک^۱، و مبنای انسجام در جوامع صنعتی، وابستگی متقابل ساختاری^۲ است (دورکیم، ۱۳۸۱؛ هیکمن و همکاران^۳، ۲۰۱۲).

در تبیین سطح وحدت نمادی موجود در جوامع، نظریه منسجم و شناخته شده ای توسعه نیافته است؛ اما امکان صورت بندی نظری موضوع براساس ادبیات محتوایی و تجربی شکل گرفته وجود دارد. یکی از نظریات مطرح در این زمینه، نظریه تحول فرهنگی رونالد اینگلهارت (۲۰۲۰) است. به عقیده اینگلهارت، ارزش های اساسی افراد عمدتاً در دوران بلوغ آنها تثبیت می شود (بیکر و همکاران^۴، ۱۹۸۱؛ اینگلهارت، ۲۰۱۵، ۲۰۲۰؛ روکیچ^۵، ۱۹۶۸، ۱۹۷۳). بنابراین، به عقیده اینگلهارت، بسته به سطح احساس امنیت وجودشناختی نسل های متفاوت یک جامعه که در خلال فرایند جامعه پذیری شکل می گیرد، می توانیم شاهد تفاوت های ارزشی میان نسل ها باشیم (اینگلهارت، ۲۰۱۵). به لحاظ نظری، افزایش سطح امنیت وجودشناختی، مهم ترین عامل موثر بر تغییر ارزشی بین نسلی است. به عقیده وی، تجربیات شکل دهنده نسل های جوان تر در جوامع صنعتی که بقا را بدیهی می انگارند، بسیار متفاوت از تجربیات نسل های قدیمی تر است که برای بقا مبارزه می کردند (اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰).

اینگلهارت، با استفاده از تحلیل داده های پیمایش ارزش های جهانی، دو بعد فرهنگی اساسی برای جوامع پیشنهاد می کند که سادگی و قدرت تبیینی بالای آن، سبب برجستگی آن در ادبیات

1. common culture
2. structural interdependence
3. Hickman, Mai & Crowley
4. Baker, Dalton & Hildebrandt
5. Rokeach

این حوزه شده است (مینکو^۱، ۲۰۱۱). بعد اول ناظر به ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار و عقلانی است و بعد دوم، ناظر به ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خوداظهاری است. به باور وی، جوامع توسعه‌یافته‌تر به سمت ارزش‌های سکولار و عقلانی و نیز ارزش‌های خوداظهاری در حال حرکت هستند. به عقیده وی، یکی از ویژگی‌های ارزش‌های خوداظهاری، ارج نهادن به مدارا و پذیرش دیگران متفاوت است که خود ناظر بر تحمل و به رسمیت شناختن افراد با باورها و ارزش‌های متفاوت است؛ اما در جوامعی که ارزش‌های سنتی در آن‌ها غلبه دارد، دیگران متفاوت، بیگانه تلقی می‌شوند (اینگلهارت و ولزل^۲، ۲۰۰۵). به عقیده اینگلهارت (۲۰۱۳)، تغییرات ارزشی بین‌نسلی، پدیده‌ای صرفاً غربی نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد که هر جا تجربیات شکل‌دهنده نسل جوان‌تر، متفاوت‌تر از نسل قدیمی‌تر باشد، چنین پدیده‌ای رخ خواهد داد. هرچه نسل معینی، در شرایطی پرورش یابند که بقا را بدیهی بینگارند، ارزش‌های فرامادی و خوداظهاری‌شان غلبه خواهد داشت. از این منظر، به نظر می‌رسد که هم سطح توسعه‌یافتگی جوامع و هم ماهیت ارزش‌های مسلط در جامعه (مادی یا فرامادی)، بر سطح وحدت نمادی جوامع مؤثر واقع می‌شود.

عامل مهم دیگری که بالقوه می‌تواند بر سطح وحدت نمادی جامعه تأثیرگذار باشد، پدیده جهانی شدن است. ما هم‌اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که رسانه‌ها، قوانین، شرکت‌ها، بازارها از جمله بازار کار و تحقیقات علمی، بین‌المللی، چندملیتی و چندفرهنگی هستند. بسیاری از مردم به این تلقی از نظم نوین جهانی بدبین هستند و نگران چیرگی مردم، فرهنگ یا طبقه دیگر بر خود هستند. تردیدی هم وجود ندارد که فرایند جهانی شدن، جوامع شکننده را با اختلال مواجه می‌کند و هویت‌های سنتی را در معرض خطر قرار می‌دهد (سوتشانگان^۳، ۲۰۰۲).

جوامع کنونی، در معرض سیل اطلاعات از کانال‌های متفاوتی هستند؛ کانال‌هایی که بسیار فراتر از چارچوب اجتماعات محلی و حتی مرزهای ملی است و از طریق گسترش سریع وسایل ارتباط جمعی با سرعت بیشتری نیز منتقل می‌شوند (کاسا و مینکو، ۲۰۲۰). تلویزیون، روزنامه‌ها،

1. Minkov
2. Inglehart & Welzel
3. Sotshangane

شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، دسترسی بیشتری به اطلاعات را برای مردم فراهم آورده‌اند و اشکال بسیار زیادی از زندگی را در اختیارشان قرار می‌دهد که قبلاً ناممکن بود. در نتیجه، موضوعات و رویدادهای جهانی و ملی، زندگی هرروزه ما را، فراتر از موضوعات محلی و منطقه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیرامون تأثیر جهانی شدن و به‌طور مشخص، جهانی شدن بازار، ارتباطات، شبکه و روابط در جهان معاصر و تأثیر آن بر فرهنگ جوامع، ایده‌های متفاوتی شکل گرفته است (گش^۱، ۲۰۱۱). اما سؤالی که همچنان مطرح است این است که آیا جهانی شدن، به همگرایی فرهنگی یا واگرایی فرهنگی می‌انجامد و در چارچوب یک جامعه، بر وحدت نمادی جامعه چه تأثیری می‌گذارد (کاسا و مینکو، ۲۰۲۰؛ دسمت و همکاران^۲، ۲۰۱۷).

به عقیده هالتون (۲۰۰۶)، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ، در سه قالب کلی همگونی^۳، تکثر^۴، و ترکیب یا آمیزش^۵ قابل بحث است. همگونی، دلالت بر حرکت به سمت یک فرهنگ جهانی مشترک دارد. تکثر، به معنای افزایش فاصله‌های فرهنگی است. ترکیب-آمیزش نیز بر تحول تدریجی فرهنگ‌های مختلف، مرکب از عناصر فرهنگی متنوع و برآمده از بخش‌های مختلف جهان حکایت دارد (کاسا و مینکو، ۲۰۲۰). نسخه پیش‌پافتاده نظریه جهانی شدن دلالت بر این دارد که جهانی شدن وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های ارتباطی، به همگونی فرهنگی می‌انجامد (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵؛ کارلی^۶، ۱۹۹۵). منطق چنین مدعایی این است که ارتباطات جمعی، تأثیری بسیار قوی بر جوامع بازتر می‌گذارد. بر همین اساس، انتظار می‌رود که جوامع جهان‌وطنی، مشابهت‌های قابل توجهی را از لحاظ فرهنگی با فرهنگ جهانی نشان دهند. وجود مرزهای فرهنگی قابل نفوذ، ادغام در تجارت جهانی فرهنگی، حجم و سرعت رو به تزاید اطلاعات و سرگرمی‌های سمعی-بصری در سرتاسر مرزهای ملی، بیانگر آن است که کشورهای نظیر بریتانیا،

-
1. Ghosh
 2. Desmet, Ortuño-Ortín & Wacziarg
 3. homogenization
 4. polarization
 5. hybridization or syncretization
 6. Carley

ایالات متحده، ژاپن، آلمان، سوئد، علی‌رغم اینکه از ساختارهای اجتماعی و میراث مذهبی مختلفی برخوردارند؛ اما تدریجاً به سمت مشابهت فرهنگی پیش می‌روند. همچنین انتظار می‌رود که ارزش‌ها و نگرش‌های متنوع‌تر، در جوامع بسته‌تر، نظیر افریقای جنوبی، آرژانتین و مکزیک بیشتر باشد؛ چراکه به میزان کمتری در جریان اطلاعات بین‌المللی، تجارت جهانی فرهنگی، شبکه‌های ارتباطی چندجانبه در سرتاسر مرزهای ملی قرار گرفته‌اند (نوریس و اینگلهارت^۱، ۲۰۰۹). ایده "دهکده جهانی" (مکلوهان و فیور^۲، ۲۰۰۱)، و نیز آمریکایی شدن جهان (ریتزر، ۲۰۱۲) در همین چارچوب تأثیرات همگن‌ساز جهانی شدن طرح شده‌اند.

برخی از دانشمندان اما مدعی‌اند که جهانی شدن، به واگرایی فرهنگی در سطح جهانی و تکثر نمادی در جامعه می‌انجامد (ون‌دربلی^۳، ۲۰۰۷؛ اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵؛ نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۹؛ سوتشانگان، ۲۰۰۲؛ اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳؛ هانتینگتون^۴، ۱۹۹۳). جهانی شدن، به‌مثابه ابزاری که امکان ساخت هویت‌های جدید را می‌دهد، می‌تواند سطح تکثر فرهنگی در جوامع را افزایش دهد (گش، ۲۰۱۱). به‌زعم ولزل و اینگلهارت (۲۰۰۵)، ایده دهکده جهانی نادرست است. به عقیده آن‌ها، ارزش‌های مردم در کشورهای ثروتمند به‌سرعت در حال تغییر است، حال آنکه ارزش‌های جوامع کم‌درآمد یا بدون تغییر است یا تغییر کندی دارد (نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۹). اما برخی دیگر (نظیر پیترس^۵، ۲۰۱۹) مدعی ترکیب - آمیزش فرهنگی‌اند؛ ایده‌ای که با جعل مفهوم "جهان-محلی شدن"^۶ توسط رابرتسون^۷ (۱۹۹۲) مطرح شد. طبق این دیدگاه، فرهنگ جوامع، ترکیبی از مختصات و موارد محلی و مختصات جهانی است.

یکی از مهم‌ترین عوامل میانجی‌گر تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ، مهاجرت است (راپورت و همکاران^۸، ۲۰۲۰). همان‌طور که کولیر (۲۰۱۳) اظهار می‌دارد "مهاجرت نه تنها سرمایه انسانی

-
1. Norris & Inglehart
 2. McLuhan & Fiore
 3. Van Der Bly
 4. Huntington
 5. Pieterse
 6. glocalization
 7. Robertson
 8. Rapoport, Sardoschau, & Sil

تولیدشده در جوامع [مبدأ] را با خود به ارمغان می‌آورد؛ بلکه موازین اخلاقی آن جامعه را نیز با خود می‌آورد (ص ۶۷). بر همین اساس و با توجه به این نکته که حامل و ناقل ارزش‌ها و دیگر عناصر فرهنگی، افراد هستند، مهاجرت می‌تواند تأثیر زیادی بر فرهنگ داشته باشد، در کارهایی نظیر (کاساری و همکاران^۱، ۲۰۱۸؛ لیوی-باکی^۲، ۲۰۱۲؛ جاگر و همکاران^۳، ۲۰۱۰؛ دوکیور و همکاران^۴، ۲۰۲۰؛ رویسن و سالومون^۵، ۲۰۱۸؛ نودسن^۶، ۲۰۱۹؛ نوریس و اینگلهارت، ۲۰۱۹؛ گوریو و پاپایوانو^۷، ۲۰۲۲؛ رودریک^۸، ۲۰۲۱). فرض تحقیقات اولیه پیرامون مهاجرت این بود که مهاجران طی یک فرایند یک‌طرفه و یک‌خطی، ناگزیر در جامعه پذیرنده حل و هضم خواهند شد (گوردون^۹، ۱۹۶۴). اما با شروع دهه ۱۹۷۰، بری^{۱۰} (۱۹۷۴، ۱۹۸۰) اظهار داشت که در فرایند فرهنگ‌پذیری، دو بعد مستقل از هم در کار هستند: اتصالات افراد به فرهنگ مبدأشان و به جوامع ساکن در آن. تجلی این دو بعد هم در ترجیحات مهاجران و هم در کنش‌هایشان قابل رهگیری است. نظیر همین تحلیل در تحقیقات بعدی نظیر (فینی^{۱۱}، ۲۰۱۳؛ بری، ۱۹۹۷) نیز ارائه شده است. دو مسئله عمده‌ای که در این دست از تحقیقات برجسته بوده است، میزان تمایل افراد به حفظ فرهنگ موروثی خودشان و میزان تلاششان به مشارکت در جامعه مقصد بوده است. از تقاطع این دو بعد، فضای فرهنگی با چهارگوشه ایجاد می‌شود که هر گوشه، بازنمای نحوه تلاش افراد به فرهنگ‌پذیری است: همانندشدگی^{۱۲}، جدایی‌گزینی^{۱۳}، پردشدگی^{۱۴}، و ادغام^{۱۵}.

1. Casari, De Paola, Ichino, Marandola, Michaeli & Scoppa
2. Livi-Bacci
3. Jaeger, Dohmen, Falk, Huffman, Sunde & Bonin
4. Docquier, Tansel, & Turati
5. Ruysen & Salomone
6. Knudsen
7. Guriev & Papaioannou
8. Rodrik
9. Gordon
10. Berry
11. Phinney
12. Assimilation
13. Separation
14. Marginalisation
15. Integration

همانندشدگی مربوط به حالتی است که علاقه کمی به نگهداشت فرهنگ موروثی و به طور هم‌زمان ارجحیت تعامل با جامعه بزرگ‌تر وجود دارد. جدایی‌گزینی زمانی است که نگهداشت فرهنگ موروثی در اولویت است و هم‌زمان، از ارتباط با دیگران نیز پرهیز می‌شود. پردازش فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که نه نگهداشت فرهنگ موروثی و نه تعامل با دیگران، هیچ‌یک در دستور کار نیست. ادغام زمانی مطرح است که هم نگهداشت فرهنگ و هم ارتباط با جامعه بزرگ‌تر، پیگیری می‌شود. مشابه همین مرزبندی نظری در ادبیات این حوزه به صورت دیگری نیز وجود دارد که طبق آن، اشاعه فرهنگی از بومیان به مهاجران را همانندسازی می‌نامند، آثاری نظیر (آبرامیتزکی و همکاران^۱، ۲۰۱۴، ۲۰۲۰؛ فوکا و همکاران^۲، ۲۰۲۲). کارهایی نظیر (میهو و همکاران^۳، ۲۰۲۴؛ گیولیانو و تابلینی^۴، ۲۰۲۰) اشاعه فرهنگی از مهاجران به بومیان را انتشار^۵ می‌نامند و آثاری دیگر (نظیر بارسبای و همکاران^۶، ۲۰۱۷؛ لویت^۷، ۱۹۹۸؛ لویت و لامبانیویس^۸، ۲۰۱۱؛ اسپیلیمبرگو^۹، ۲۰۰۹؛ باتیستا و ویسنت^{۱۰}، ۲۰۱۱؛ چائووت و مرسیر^{۱۱}، ۲۰۱۴؛ توسیو و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۹؛ فارگوئس^{۱۳}، ۲۰۰۷؛ بین و پارسونز^{۱۴}، ۲۰۱۷؛ بین و همکاران^{۱۵}، ۲۰۱۳؛ برتولی و مارچتا^{۱۶}،

1. Abramitzky, Boustan, & Eriksson
2. Fouka, Mazumder, & Marco
3. Miho, Jarotschkin, & Zhuravskaya
4. Giuliano & Tabellini
5. dissemination
6. Barsbai, Rapoport, Steinmayr, & Trebesch
7. Levitt
8. Levitt & Lamba-Nieves
9. Spilimbergo
10. Batista & Vicente
11. Chauvet & Mercier
12. Tuccio, Wahba, & Hamdouch
13. Fargues
14. Beine & Parsons
15. Beine, Docquier, & Schi
1. Bertoli & Marchetta

۲۰۱۵؛ دائودین و همکاران^۱، ۲۰۱۹؛ تیان و همکاران^۲، ۲۰۲۲؛ کندل و ماسی^۳، ۲۰۰۲) اشاعه فرهنگی مهاجران به اجتماعات مبدأ را حواله فرهنگی^۴ یا حواله اجتماعی^۵ می نامند. بنابراین تردیدی وجود ندارد که مهاجرت، بر سطح وحدت فرهنگی جامعه تأثیرات بالقوه‌ای دارد. اگر فرایند اختلاط فرهنگی^۴ در جامعه‌ای زیاد باشد، همگرایی فرهنگی میان دو جامعه رخ می‌دهد، اما در سطح اجتماعی، امکان کاهش سطح وحدت نمادی به سبب تعریض افق شناختی وجود دارد. اگر فرایند انتشار فرهنگی در جامعه پر قدرت باشد، احتمال همگرایی فرهنگی در میان دو جامعه و نیز افزایش سطح وحدت نمادی قابل پیش‌بینی خواهد بود (راپورت و همکاران، ۲۰۲۰). محققانی نظیر کیملیکا (۱۹۹۵) و هلد و همکاران^۵ (۱۹۹۹) نیز اظهار داشته‌اند که مهاجرت، به علت ورود عناصر فرهنگی متفاوت با جامعه مقصد، می‌تواند به تکثر فرهنگی جامعه مقصد بیانجامد.

در مقام جمع‌بندی و باهدف تدوین فرضیات، با الهام از ادبیات تجربی و محتوایی شکل گرفته در این حوزه می‌توان چنین ادعا کرد که با افزایش سطح مراودات یک جامعه با جهان (و به عبارتی، افزایش خصلت جهان‌وطنی یک جامعه) احتمال افزایش سطح وحدت نمادی در میان اعضای آن جامعه بیشتر است (فرضیه نخست). از سویی، با فرض ثبات سایر عوامل، به میزانی که سطح مهاجرت به جامعه‌ای بیشتر باشد، احتمال کاهش سطح وحدت نمادی (یا افزایش سطح تکثر نمادی) به علت ورود عناصر فرهنگی جدید بیشتر می‌شود (فرضیه دوم). همچنین، به میزانی که سطح توسعه اقتصادی جامعه‌ای بیشتر باشد، به علت ارتقای سطح امنیت وجود شناختی، گرایش به سمت تساهل و مدارا نسبت به عناصر فرهنگی متفاوت و سطح به رسمیت شناختن حق آزادی عقاید متفاوت بیشتر می‌شود و لذا انتظار می‌رود، جامعه به سمت تکثر نمادی پیش رود (فرضیه سوم). از دیگر سو و با الهام از نظریه اینگلههارت، می‌توان چنین ادعا کرد که هرچه فرهنگ جامعه‌ای، به سمت قطب فرامادی (در مقابل قطب مادی) آن سوق پیدا کند، ابراز

2. Daudin, Franck, & Rapo

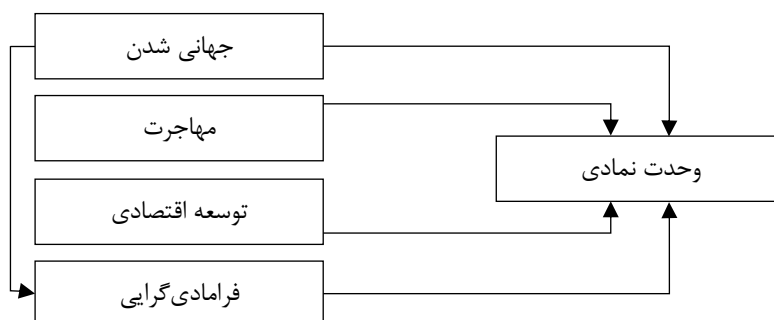
3. Tian, Caballero, & Kovak

4. Kandel & Massey

5. Cultural Mixing

6. Held, McGrew, Goldblatt, & Perraton

عقیده متفاوت و مدارا نسبت به ابراز عقاید متفاوت بیشتر می شود و از این جهت، می توان انتظار افزایش سطح تکرر نمادی را داشت (فرضیه چهارم). مدل نظری مدعیات فوق را می توان به صورت زیر ترسیم کرد:



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

۳. روش پژوهش

تحقیق حاضر که از نوع پژوهش کاربردی است، به روش تطبیقی-کمی، و روش تحلیل رگرسیون مبتنی بر مدل های خطی برای داده های پانل با اثرات تصادفی انجام شده است. توضیح اینکه داده های تحقیق حاضر به طور هم زمان دارای صفات داده های مقطعی و داده های مبتنی بر سری زمانی هستند که به داده های پانل یا تلفیقی معروف اند، اما به علت تفاوت تعداد مشاهدات (در اینجا یعنی کشور) در بازه زمانی ۱۹۸۱-۲۰۲۲ ساختاری نامتوازن دارد (گاجاراتی، ۲۰۰۴: ۲۸). آزمون F لیمر نیز نشان می دهد که داده ها از ساختاری پانل برخوردارند^۱ و بنابراین می توان از روش های پانلی برای تخمین مدل بهره برد. داده های مذکور که از جنس داده های ثانویه هستند و از پایگاه های معتبر متفاوت (نظیر بانک جهانی، پایگاه داده پیمایش ارزش های جهانی^۲ و ...)

1. $F(83,85) = 5.30 / \text{Prob} > F = 0.000$

2. World Values Survey Data Base (WVS DATABASE)

تهیه شده‌اند، شامل ۸۹ مشاهده (کشور) و بازه زمانی ۱۹۸۱-۲۰۲۲ (۲۳ سال-کشور) هستند. به منظور انجام تحلیل مذکور، از نرم‌افزار STATA V.17 استفاده شده است.

به منظور سنجش سطح وحدت نمادی جامعه، از داده‌های تجمیعی هفت موج پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده است؛ پایگاه داده مزبور، تنها پایگاهی است که به صورت طولی در میان تعداد زیادی از کشورها، به سنجش ارزش‌ها، باورها و نگرش‌ها پرداخته است. توضیح بیشتر آنکه، اگرچه فرهنگ، صرفاً از ارزش‌ها تشکیل نشده است؛ اما مقایسه کشورها بر مبنای ارزش‌ها می‌تواند تصویر روشنی از وضعیت را به دست دهد (مینکو و هافستده، ۲۰۱۲). تحقیقات پهن‌دامنه زیادی نیز به همین سیاق عمل کرده‌اند، نظیر (هافستده، ۱۹۸۴؛ اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰؛ اشتوارتز، ۱۹۹۴) که الهام‌بخش تحقیق حاضر نیز بوده‌اند. اما ضعف اکثر تحقیقات این حوزه نظیر (برگیل و همکاران^۱، ۲۰۱۲؛ فلیگل و همکاران^۲، ۱۹۷۹؛ رالستون، ۲۰۰۸؛ ریزینگر و کراتز^۳، ۲۰۰۹) تأکیدشان بر تعداد نمونه کمی از کشورها بوده است، حال آنکه تحقیق حاضر، بر همه کشورهای دارای داده در بازه ۱۹۸۱-۲۰۲۲ متمرکز شده است.

به منظور ساخت شاخص وحدت نمادی در کشورها، از دو بعد ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار-عقلانی و بعد ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خوداظهاری اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵) استفاده شده است که به زعم میکنو (۲۰۱۱) در عین سادگی، از قدرت تبیین بالایی برخوردار است و با دامنه وسیعی از ارزش‌های فرهنگی دیگر، رابطه معنی‌دار و قوی دارد (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵: ۵۵-۵۱). محققان برای ساخت این شاخص از ده گویه استفاده کردند، گویه‌هایی که تا حد زیادی، بیشترین تغییرات فرهنگی میان کشورها را توضیح می‌دهند. در بعد اول، سوئی ارزش‌های سنتی، بر اهمیت مذهب، اهمیت خانواده و اطاعت، عدم پذیرش سقط جنین، غرور ملی بالا، و اهمیت اقتدار تأکید دارد و ارزش‌های سکولار-عقلانی، در نقطه مقابل آن هستند. در بعد دوم نیز، سوئی ارزش‌های بقا بر اولویت امنیت فیزیکی و اقتصادی، ارزش‌های مادی گرایانه، عدم پذیرش همجنس‌گرایی، مشارکت سیاسی و اعتماد پایین، و احساس

1. Bergiel, Bergiel, & Upson
2. Fliegel, Sofranko, Williams, & Sharma
3. Reisinger & Crotts

شادکامی پایین بنا شده‌اند و سویی ارزش‌های خوداظهاری در نقطه مقابل آن قرار دارند. برای ساخت شاخص وحدت نمادی، میانگین بارعاملی دو بعد ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار-عقلانی و بعد ارزش‌های بقا در برابر ارزش‌های خوداظهاری در سطح فردی محاسبه شد و سپس، از طریق محاسبه واریانس شاخص فوق در هر سال-کشور، و محاسبه معکوس واریانس، و تبدیل آن به نمره استاندارد تی، مقادیر وحدت نمادی (در بازه ۰ تا ۱۰۰) برای هر سال-کشور به دست آمد. تجمیع داده‌های سطح فردی به سطح کشوری در تحقیق حاضر، با الهام از کارهای هافستده (۱۹۸۴) و محققان بعد از او نظیر اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵)، کاسا و مینکو (۲۰۲۰) و ... بوده است.

برای سنجش سطح توسعه اقتصادی جوامع، از شاخص تولید ناخالص داخلی مبتنی بر برابری قدرت خرید، براساس دلار بین‌المللی (یا همان دلار آمریکا)^۱ استفاده شده است. مقادیر شاخص فوق که بر مبنای برابری قدرت خرید محاسبه شده است و امکان مقایسه میان کشورها را فراهم می‌کند، مربوط به پایگاه معرف‌های بانک جهانی^۲ (۲۰۲۳) است و به علت ماهیت مقادیر شاخص تولید ناخالص که بعضاً مقادیر بسیار بزرگ و بسیار کوچکی است، از شکل لگاریتمی آن در تخمین استفاده شده است.

برای سنجش سطح جهانی شدن، از شاخص جهانی شدن KOF استفاده شده است. شاخص مزبور، ترکیبی از سه بعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهانی شدن است و در بازه ۰ تا ۱۰۰، از سال ۱۹۷۰ برای ۱۹۰ کشور محاسبه شده است؛ مقادیر بیشتر به معنای سطح بالاتر جهانی شدن است (گیگلی و همکاران^۳، ۲۰۱۹).

برای سنجش نرخ مهاجرت، از شاخص مهاجرت خالص برگرفته از پایگاه معرف‌های بانک جهانی (۲۰۲۳) استفاده شده است. توضیح بیشتر اینکه شاخص فوق، بیانگر تعداد خالص مهاجران، یعنی تعداد کل مهاجران ورودی منهای تعداد سالانه مهاجران خروجی، می‌باشد.

-
1. GDP, PPP (current international dollar)
 2. WDI (World Development Indicators)
 3. Gygli, Florian, Potrafke & Sturm

به منظور سنجش شاخص فرامادی گرایی، از بعد ارزش‌های مادی گرایی - فرامادی گرایی اینگلهارت (۲۰۱۵) استفاده شده است. بعد مزبور با استفاده از چهارگویه اولویت حفظ نظم، مبارزه با رشد قیمت‌ها، اهمیت دادن به نظر مردم در تصمیمات دولت و محافظت از آزادی بیان، ساخته شد. مقادیر بیشتر، به معنای ارزش‌های فرامادی گرایانه‌تر است.

لازم به ذکر است، با توجه به تغییرات بطنی و تدریجی فرهنگ، و اینکه عوامل تأثیرگذار (شاخص جهانی شدن، توسعه اقتصادی و نرخ مهاجرت)، تأثیرات خود را بر فرهنگ و سطح وحدت نمادی به صورت فوری و آنی نمایان نمی‌کنند، فاصله زمانی ده ساله میان متغیرهای مستقل مزبور و متغیر وابسته (یعنی شاخص وحدت نمادی) در نظر گرفته شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

در وهله اول و به منظور بررسی توصیفی وضعیت شاخص وحدت نمادی کشورها در بازه زمانی ۱۹۸۱-۲۰۲۲ (شامل هفت موج پیمایش ارزش‌های جهانی)، تحلیل خوشه‌ای به روش K-Means نشان می‌دهد که سه خوشه از کشورها با سطوح وحدت نمادی پایین، متوسط، و بالا قابل شناسایی است و میانگین سطح وحدت نمادی سه خوشه، به لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری باهم دارند^۱. جدول زیر، وضعیت شاخص وحدت نمادی سه خوشه از سال-کشورها را نشان می‌دهد^۲.

جدول ۱. وضعیت شاخص وحدت نمادی در میان سه خوشه سال-کشورها

مأخذ: یافته‌های پژوهش

خوشه	تعداد (درصد)	میانگین سطح وحدت نمادی (بازه ۰-۱۰۰)	سه سال-کشور با پایین‌ترین میزان وحدت نمادی در خوشه (نمره)	سه سال-کشور با بالاترین میزان وحدت نمادی در خوشه (نمره)
پایین	۶۲ (۲۷)	۳۷.۲۱	اسپانیا- ۱۹۹۰ (۲۴.۵۲) ایالات متحده- ۲۰۱۷ (۲۸.۳۹)	نیوزلند- ۲۰۰۴ (۴۲.۴۷) نروژ- ۲۰۰۷ (۴۲.۹۱)

1. $F= 805.32 / Sig= 0.00$

۲. به منظور صرفه‌جویی، صرفاً اسامی سه سال-کشور با پایین‌ترین نمره شاخص وحدت نمادی و سه سال-کشور با بالاترین نمره شاخص وحدت نمادی در هر خوشه ذکر شده است. ر.ک. پیوست.

خوشه	تعداد (درصد)	میانگین سطح وحدت نمادی (بازه ۰ - ۱۰۰)	سه سال-کشور با پایین ترین میزان وحدت نمادی در خوشه (نمره)	سه سال-کشور با بالاترین میزان وحدت نمادی در خوشه (نمره)
			سوئد-۲۰۰۶ (۴۳.۲۱)	اروگوئه- ۲۰۲۲ (۲۹.۲۵)
متوسط	۸۸ (۳۴.۸)	۴۹.۵	فیلیپین-۲۰۱۲ (۵۵.۰۹) پرو-۱۹۹۶ (۵۵.۱۷) ترکیه-۲۰۱۱ (۵۵.۳۲)	مکزیک-۱۹۹۰ (۴۳.۵۸) لهستان-۲۰۰۹ (۴۳.۶۴) سوئد-۱۹۹۶ (۴۳.۶۵)
بالا	۸۰ (۳۸.۳)	۶۱.۷	بنگلادش-۲۰۱۸ (۶۹.۱۴) غنا-۲۰۱۲ (۷۰.۷۴) اردن-۲۰۰۷ (۷۱.۱۲)	آلبانی-۲۰۰۲ (۵۵.۸۰) کره جنوبی-۲۰۱۸ (۵۶.۰۳) ویتنام-۲۰۲۰ (۵۶.۲۸)
کل	۲۳۰ (۱۰۰)			

همان‌طور که از جدول بالا قابل مشاهده است، خوشه کشورهای با سطح وحدت نمادی پایین، عمدتاً شامل کشورهایی با سطوح بالای توسعه‌یافتگی هستند؛ در این میان، کشور اسپانیا (۱۹۹۰) و ایالات متحده (۲۰۱۷) جزء کشورهای با پایین‌ترین سطح وحدت نمادی هستند. کشورهای نظیر مکزیک (۱۹۹۰) و لهستان (۲۰۰۹)، دارای سطح متوسطی از وحدت نمادی می‌باشند. بررسی کشورهای با سطح وحدت نمادی بالا نیز نشان می‌دهد که عمده این کشورها به استثنای کره جنوبی (۲۰۱۸)، کشورهایی با سطوح پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی هستند. به منظور بررسی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سطح وحدت نمادی در کشورها، عوامل مؤثر به‌صورت گام‌به‌گام وارد تخمین شدند. جدول زیر نتایج مربوط به هر یک از گام‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج رگرسیون در گام‌های پنج گانه

مأخذ: یافته‌های پژوهش

	متغیر وابسته : فرامادی‌گرایی (PM)	متغیر وابسته : وحدت نمادی (CON)			
	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
عدد ثابت	۰.۵۷۴ ***	۶۰ ***	۸۹.۱ ***	۹۵.۵ ***	۹۳.۱ ***
جهانی شدن	۰.۱۵۵ **	-۰.۱۴۶ ***	-۰.۱۴۸ **	-۰.۱۲۰ *	-۰.۱۳۲ **

	متغیر وابسته : فرامادی‌گرایی (PM)	متغیر وابسته : وحدت نمادی (CON)			
	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
توسعه اقتصادی			-۳.۱۱ ***	-۲.۳۹ **	-۱.۸۸ *
فرامادی‌گرایی				-۷.۳۳ ***	-۸.۱۱ ***
مهاجرت					-۶.۴۴ ***
ضریب تعیین (overall)	۰.۲۳	۰.۲۹	۰.۴۶	۰.۵۴	۰.۵۸
تعداد کشور	۸۴	۸۹	۸۵	۸۴	۸۴
تعداد مشاهدات	۱۷۳	۲۳۰	۱۷۷	۱۷۳	۱۷۳

نکته: * و ** و *** به ترتیب معادل سطح معناداری ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ است.

براساس مدل نظری ترسیم شده در قسمت چارچوب نظری، یکی از فرضیات این است که سطح جهانی شدن، بر سطح فرامادی‌گرایی متعاقب^۱ جوامع تأثیرگذار است. یافته‌های گام اول نشان می‌دهد که هرچه جوامع، ارتباطات جهان‌وطنی بیشتری داشته باشند، از لحاظ فرهنگی، فرامادی‌گراتر هستند ($B= 0.155 / Sig= 0.00$).

گام دوم تا پنجم، مربوط به تخمین اصلی تحقیق، یعنی بررسی عوامل مؤثر بر سطح وحدت نمادی جوامع می‌باشد. همان‌طور که یافته‌ها نشان می‌دهد، در گام دوم، متغیر جهانی شدن وارد مدل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شاخص جهانی شدن، تأثیر منفی و معنی‌داری بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع دارد؛ هرچه جوامع، از ارتباطات جهان‌وطنی بیشتری برخوردار باشند، سطح وحدت نمادی متعاقب آن جوامع به‌طور معنی‌داری کمتر خواهد شد ($B= -0.146 / Sig= 0.000$). یک واحد افزایش در سطح جهانی شدن جوامع، ۱۴ درصد از سطح وحدت نمادی جوامع می‌کاهد. در گام سوم، سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی جوامع وارد مدل شد و یافته‌ها نشان می‌دهد که سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی جوامع در کنار سطح جهانی شدن، اثر کاهنده‌ای بر سطح

۱. کلمه "متعاقب" برای اشاره به فاصله زمانی ده ساله میان متغیر مستقل و وابسته به کار رفته است. برای مثال، سطح فرامادی‌گرایی جوامع، تحت تأثیر سطح جهانی شدن پیشین جوامع (ده سال قبل) می‌باشد.

وحدت نمادی جوامع ایفا می‌کند؛ به میزانی که جوامع توسعه یافته‌تر می‌شوند، سطح تکثر نمادی متعاقب آن جوامع افزایش می‌یابد (سطح وحدت نمادی‌شان کاهش می‌یابد).

$(B = -3.11 / \text{Sig} = 0.000)$. بررسی ضریب تعیین کلی مدل رگرسیون در گام سوم نشان می‌دهد که دو متغیر مزبور، تقریباً نیمی از تغییرات مربوط به وحدت نمادی جوامع را توضیح می‌دهند $(\text{Overall R-Squared} = 0.46)$.

در گام چهارم، متغیر فرامادی‌گرایی وارد مدل شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیر مزبور، در کنار دو متغیر سطح جهانی شدن و توسعه اقتصادی، بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع اثر کاهنده‌ای ایفا می‌کند. مضمون فرامادی فرهنگ جوامع، سبب تکثر نمادی در میان آحاد اعضای جامعه خواهد شد $(B = -7.33 / \text{Sig} = 0.000)$. یافته‌های مربوط به گام پنجم (گام آخر) نیز نشان می‌دهد که پس از ورود متغیر مهاجرت، قدرت تبیینی مدل در توضیح سطح وحدت نمادی، به میزان ۰.۵۸ درصد افزایش یافته است $(\text{Overall R-Squared} = 0.58)$. همچنین، یافته‌های مربوط به گام مزبور نشان می‌دهد که هرچه سطح مهاجرت خالص جوامع بیشتر باشد، سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع با تهدید بیشتری روبه‌رو می‌شود $(B = -6.44 / \text{Sig} = 0.000)$.

یافته‌های مربوط به گام آخر نشان می‌دهد که هرچهار عامل مؤثر، تأثیر معکوس و معنی‌داری بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع ایفا می‌کنند؛ در این بین، سطح فرامادی‌گرایی جوامع، بیشترین میزان تأثیر را بر کاهش سطح وحدت نمادی ایفا می‌کند، و پس از آن، عامل مهاجرت است که بیشترین اثر علی کاهنده را بر سطح وحدت نمادی متعاقب جوامع می‌گذارد.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی تطبیقی-کمی عوامل مؤثر بر وحدت نمادی جوامع در بازه زمانی ۱۹۸۱-۲۰۲۲ (هفت موج پیمایش ارزش‌های جهانی) بوده است. یافته‌ها نشان داده‌اند که وحدت نمادی جوامع در سه خوشه پایین، متوسط و بالا قابل دسته‌بندی است و توزیع سال-کشورها در این خوشه‌ها، تقریباً متوازن است؛ حدوداً سی درصد از سال-کشورها، از سطوح پایین وحدت نمادی برخوردارند. بررسی جوامع خوشه مزبور نشان می‌دهد که بخش عمده

کشورهای این خوشه، از سطوح بالای توسعه‌یافتگی برخوردارند. همچنین، بررسی خوشه با سطوح وحدت نمادی بالا نیز نشان می‌دهد که تقریباً ۴۰ درصد سال-کشورها در این خوشه جای گرفته‌اند. بخش عمده‌ای از کشورهای این خوشه، جزء کشورهای با سطوح پایین توسعه‌یافتگی می‌باشند؛ یافته‌ای که با تحقیقات شکل گرفته در این حوزه نیز همخوانی دارد، نظیر (اینلگهارت، ۲۰۲۰، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵).

یافته‌ها نشان داده است که مضمون فرامادی فرهنگ، سطح وحدت نمادی در میان اعضای یک جامعه را کاهش می‌دهد. فرامادی‌گرایی با تأکیدی که بر تساهل و مدارا نسبت به افراد با دیدگاه‌ها و ارزش‌های متفاوت دارد، زمینه هم‌زیستی افراد متفاوت را فراهم می‌کند و فشار جهت هم‌رنگی و هم‌نوازی کمتر می‌شود. همچنین، همخوان با ادبیات تجربی شکل گرفته پیرامون تأثیر مهاجرت بر فرهنگ جوامع، نظیر (کاساری و همکاران، ۲۰۱۸؛ دوکیور و همکاران، ۲۰۲۰؛ رویسن و سالومون، ۲۰۱۸؛ نورسن، ۲۰۱۹؛ نوریس و اینگلهاارت، ۲۰۱۹؛ رودریک، ۲۰۲۱؛ گوریو و پاپایوانو، ۲۰۲۲) یافته‌ها نشان داد که به میزانی که نرخ مهاجرت خالص جوامع بیشتر باشد، ورود ارزش‌های فرهنگی متفاوت در جوامع مبدا نیز بیشتر می‌شود و از این جهت، تکثرنمادی جوامع نیز افزایش می‌یابد. براساس یافته‌های تحقیق، به نظر می‌رسد که ایده همانندسازی، کارهایی نظیر (آبرامیتزکی و همکاران، ۲۰۱۴، ۲۰۲۰؛ فوکا و همکاران، ۲۰۲۲) و حل و هضم فرهنگ مهاجران در فرهنگ بومی که توسط نسل اول نظریه‌های مهاجرت مطرح شد (نظیر گوردون، ۱۹۶۴)، متفی است و اختلاط فرهنگی، سبب تضعیف سطح وحدت نمادی جوامع می‌شود، یافته‌ای که با تحقیقات دیگر این حوزه نظیر (کیملیکا، ۱۹۹۵؛ هلد و همکاران، ۱۹۹۹؛ راپورت و همکاران، ۲۰۲۰) نیز همخوانی دارد.

به موازات افزایش سطح توسعه جوامع، امنیت وجودشناختی اعضای جامعه بیشتر می‌شود و به سبب تغییر اولویت‌های ارزشی و تمایلشان به ارزش‌های فرامادی و ارزش‌های سکولار-عقلانی، افق شناختی افراد تعریض می‌یابد، سطح تساهل و مدارا افزایش می‌یابد و بر همین اساس، انتظار می‌رود که به تعبیر امیل دورکیم (۱۳۸۱)، "حجم" وجدان جمعی "تضعیف شود و مبنای همبستگی اجتماعی، وابستگی متقابل اجزا باشد تا تشابه فرهنگی. یافته‌های برآمده از

مدل رگرسیونی و نیز تحلیل خوشه‌ای نشان داده‌اند که جوامع توسعه‌یافته، از سطوح پایین‌تر وحدت نمادی برخوردارند و سطح بالای وحدت نمادی، مربوط به جوامعی که است که از لحاظ توسعه‌یافتگی اقتصادی، دست پایین را دارند (ترنر، ۲۰۱۲؛ دوریان و فانینگ، ۲۰۱۱؛ دوریان و فارارو، ۱۹۹۸). ادبیات تجربی شکل گرفته در این حوزه (نظیر اینگلهارت، ۲۰۲۰، ۲۰۱۳، ۲۰۱۵، اینگلهارت و بکر، ۲۰۰۰، اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵؛ پریم و همکاران، ۲۰۰۰؛ رالستون و همکاران، ۲۰۰۸؛ هیگمن و همکاران، ۲۰۱۲) نیز نشان داده‌اند که افزایش سطح رشد و توسعه اقتصادی جوامع، وحدت نمادی جوامع را تقلیل می‌دهد.

افزایش اتصالات و ارتباطات جهان‌وطنی جوامع، انتقال ارزش‌های فرهنگی جوامع دیگر را تسهیل می‌کند، امکان ساخت هویت‌های جدید را فراهم می‌کند (گش، ۲۰۱۱) و ازین جهت، مشابه اثری که مهاجرت بر فرهنگ جوامع می‌گذارد، جهانی‌شدن جوامع نیز، اختلاط فرهنگی و افزایش سطح تکرر نمادی در جوامع را موجب می‌شود (یانکوزو، ۲۰۱۴؛ مونیک، ۲۰۰۵؛ کاسا و مینکو، ۲۰۲۰). بنابراین، اگرچه ادبیات تجربی شکل گرفته در حوزه تأثیر جهانی‌شدن بر وحدت نمادی یا همگونی فرهنگی جوامع، مؤید هر دو سویه اثر مثبت و اثر منفی بوده‌اند، اما تحقیق حاضر، با سویه تأثیر منفی جهانی‌شدن بر وحدت نمادی، وفق تحقیقات تجربی این حوزه (نظیر ون دربلی، ۲۰۰۷؛ اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵؛ سوتشاگان، ۲۰۰۲؛ گش، ۲۰۱۱، نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۹) همخوانی دارد.

جوامع معاصر، بخصوص جوامع در حال گذار نظیر ایران، کم و بیش در معرض عواملی است که در تحقیق فوق به آن پرداخته شده است. ازین جهت، مدلول سیاست‌گذارانه تحقیق فوق این است که در سیاست‌های مهاجرتی، بر وجوه نرم پیامدهای آن نظیر مسئله وحدت نمادی، همبستگی اجتماعی و نظم اجتماعی برآمده از آن نیز توجه شود. همچنین، به علت افزایش اتصالات جهان‌وطنی جامعه ایران، سرعت تحولات ارزشی افزایش یافته است و سویه فرامادی ارزش‌های فرهنگی، بخصوص در نسل جوان‌تر نمایان شده است. بر همین مبنا و باتوجه به اثرات جهانی‌شدن و مضمون فرامادی ارزش‌های فرهنگی بر سطح وحدت نمادی، به نظر می‌رسد که جامعه ایران به سمت تکرر نمادی و چندفرهنگ‌گرایی پیش می‌رود، امری که می‌تواند جوامع در

حال گذار و شکننده را با خطر بالقوه اختلال اجتماعی مواجه کند و از سویی به علت پریامدی مسئله وحدت نمادی برای جوامع به عنوان پیش شرط توسعه جامعه‌ی، نیازمند توجه جدی‌تر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فرهنگی؛ نظیر تقویت اجماع جامعه‌ی از طریق تعمیم ارزشی به تعبیر امیل دورکیم و توجه به خصایص فرهنگی مهاجران می‌باشد.

کتابنامه

۱. جهان‌بین، د. (۱۳۷۸). فرهنگ وفاق اجتماعی و خشونت. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۵، شماره ۶، ۸۷-۱۰۸.
۲. چلبی، م. (۱۳۷۲). وفاق اجتماعی، *نامه علوم اجتماعی*. دوره ۲، شماره ۳، ۱۵-۲۸.
۳. چلبی، م. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. تهران: نشر نی.
۴. چلبی، م؛ شیخاوندی، د؛ و حافظ‌نیا، م. (۱۳۷۸). میزگرد همبستگی ملی و وفاق اجتماعی.
۵. حاجی‌زاده‌میمندی، م؛ و اسکندری‌فرد، ا.م. (۱۳۹۲). بررسی وفاق اجتماعی و برخی از عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر یزد). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، دوره ۳، شماره ۹، ۱۷-۴۰.
۶. حیدری‌ساریان، و. (۱۳۹۷). تحلیل آثار فناوری اطلاعات و ارتباطات بر حکمروایی خوب روستایی مطالعه موردی: شهرستان مشکین شهر. *برنامه‌ریزی فضایی*، دوره ۳، شماره ۳۰، ۴۱-۶۴.
۷. خوش‌فر، غ.ر؛ و مهدی‌زاده‌افروزی، ص. (۱۳۹۳). مطالعه رابطه اعتماد و وفاق اجتماعی در میان افراد ۲۰ سال و بالاتر شهر گنبد کاووس. *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۳، شماره ۳، ۴۳-۵۸.
۸. دلفی، م؛ و نواح، ع. (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی (مورد مطالعه خانوارهای شهری بوشهر). *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، دوره ۵، شماره ۱۷، ۸۵-۱۰۶.
۹. دورکیم، ا. (۱۳۸۱). *درباره تقسیم کار اجتماعی*. (ب. پرهام. مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۰. رضادوست، ک؛ حسین‌زاده، ع؛ و کهنسال، ا. (۱۳۹۴). عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر وفاق اجتماعی شهر دهدشت. *مطالعات ملی*، دوره ۱، شماره ۶۱، ۱۰۹-۱۲۶.
۱۱. طهماسبی‌زاده، ر؛ اسماعیلی، ر؛ و حقیقتیان، م. (۱۴۰۱). بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی، در بین گروه‌های قومی ساکن در شاهین شهر (مورد مطالعه شهروندان ۱۵ تا ۶۵ سال). *ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دوره ۵، شماره ۱، ۱۷۹-۱۹۹.

۱۲. عبداللهی، ح.ر؛ و رجبی، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه اعتماد و وفاق اجتماعی روستاییان و نقش آن در توسعه. پژوهشنامه، شماره ۱۵، ۹۳-۱۰۶.
۱۳. قجری، ح.ع؛ و بابایی، ا. (۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی وفاق اجتماعی در شهرکرد. رفاه اجتماعی، شماره ۱۸، ۱۱۱-۱۳۷.
۱۴. کمالی‌خواجه‌لنگی، ا؛ و احمدی، ل. (۱۳۹۴). بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وفاق اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان بالای ۱۵ سال شهر لردگان). نشریه دانش انتظامی چهارم‌محل و بختیاری، شماره ۱۱، ۴۳-۶۰.
۱۵. ماهونی، ج. (۲۰۲۱). منطق علم‌الاجتماع. (ع. سالار. مترجم). انتشارات ثالث (در دست چاپ).
۱۶. محسنی، ر.ع؛ کمریگی، خ؛ و درویشی، ف. (۱۳۹۸). سنجش میزان وفاق اجتماعی در جوامع شهری: مورد مطالعه: شهروندان ایلام، مطالعات جامعه‌شناختی شهری. دوره ۹، شماره ۳۳، ۱-۲۶.
۱۷. نجفی، ک؛ و فرهمند، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی اقوام لک و لر (مورد مطالعه: مردان شهر خرم‌آباد). دوره ۴، شماره ۵۲، ۱۵۳-۱۸۶.
۱۸. نقدی، ا؛ و کمریگی، خ. (۱۳۸۹). مطالعه وفاق اجتماعی عام در جوامع شهری، روستایی و عشایری ایلام. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲، ۱۰۸-۱۲۳.

19. Abramitzky, R., Boustan, L., & Eriksson, K. (2014). nation of immigrants: Assimilation and economic outcomes in the age of mass migration. *Journal of Political Economy*, 122 (3), 467-506.
20. Abramitzky, R., Boustan, L., & Eriksson, K. (2020). Do immigrants assimilate more slowly today than in the past? *American Economic Review*, 2 (1), 125-141.
21. Akaliyski, P. (2019). United in diversity? The convergence of cultural values among EU member states and candidates. *European Journal of Political Research*, 58 (2), 388-411.
22. Albert, R. S. (1953). Comments on the scientific function of the concept of cohesiveness. *American Journal of Sociology*, 59(3), 231-234.
23. Alesina, A., & Glaeser, E. L. (2004). Fighting poverty in the US and Europe: A world of difference. Oxford University Press.
24. Alesina, A., & La Ferrara, E. (2000). Participation in heterogeneous communities. *he quarterly journal of economics*, 115 (3), 847-904.
25. Alesina, A., BAQIR, R., & EASTERLY, W. (1997). Public goods and ethnic divisions. *Quarterly Journal of Economics*, 114, 1243-84.
26. Alesina, A., Devleeschauwer, A., Easterly, W., Kurlat, S., & Wacziarg, R. (2003). Fractionalization. *Journal of Economic growth*, 8, 155-194.

27. Annett, A. (2000). Social Fractionalization, Political Instability, and the Size of Government. 1-30.
28. Appadurai, A. (1996). *Appadurai, Arjun. Modernity at large: Cultural dimensions of globalization Minneapolis: (Vol. 1). University of Minneapolis Press.*
29. Arabi, P., & Khoshgoftar, A. (2014). Center-Directed Development And Social Consensus Of Ethnic Minorities In Iran. *International Conference on Social Science.*
30. Baker, K. L., Dalton, R. J., & Hildebrandt, K. (1981). *ermany transformed: Political culture and the new politics.* Harvard University Press.
31. Baltes, P. B. (1997). On the incomplete architecture of human ontogeny: Selection, optimization, and compensation as foundation of developmental theory. *American Psychologist, 52*, 366–380.
32. Barsbai, T., Rapoport, H., Steinmayr, A., & Trebesch, C. (2017). The effect of labor migration on the diffusion of democracy: evidence from a former Soviet Republic. *American Economic Journal: Applied Economics, 9(3)*, 36-69.
33. Barsbai, T., Rapoport, H., Steinmayr, A., & Trebesch, C. (2017). The effect of labor migration on the diffusion of democracy: evidence from a former Soviet Republic. *American Economic Journal: Applied Economics, 9(3)*, 36-69.
34. Baskerville, R. F. (2003). Hofstede never studied culture. *Accounting, organizations and society, 28(1)*, 1-14.
35. Batista, C., & Vicente, P. C. (2011). Do migrants improve governance at home? Evidence from a voting experiment. *The World Bank Economic Review, 25 (1)*, 77-104.
36. Beine, M., & Parsons, C. R. (2017). Climatic factors as determinants of international migration: Redux. *V, 63 (4)*, 386-402.
37. Beine, M., Docquier, F., & Schi, M. (2013). International migration, transfer of norms and home country fertility. *Canadian Journal of Economics/Revue canadienne d'économique, 46(4)*, 1406-1430.
38. Bergiel, E. B., Bergiel, B. J., & Upson, J. W. (2012). Revisiting Hofstede's dimensions: Examining the cultural convergence of the United States and Japan. *American Journal of Management, 12 (1)*, 69-79.
39. Berry, J. W. (1974). Psychological aspects of cultural pluralism: Unity and identity reconsidered. *Topics in culture learning, 2*, 17-22.
40. Berry, J. W. (1980). Acculturation as varieties of adaptation. In A. M. Padilla (Ed.), *Acculturation, theory, models, and some new findings* (pp. 9-25). Boulder: Westview.
41. Berry, J. W. (1997). Immigration, acculturation and adaptation. *Applied psychology, 46 (1)*, 5-68.
42. Berry, J. W., & Sam, D. L. (Eds.). (2006). *The Cambridge handbook of acculturation psychology.* New York: Cambridge University Press.

43. Bertoli, S., & Marchetta, F. (2015). Bertoli, Simone, and Francesca Marchetta. "Bringing it all back home—return migration and fertility choices. *World Development*, 65, 27-40.
44. Bettenhausen, K. L. (1991). Five years of groups research: What we have learned and what needs to be addressed. *Journal of management*, 17 (2), 345-381.
45. Beugelsdijk, S., & Welzel, C. (2018). "Dimensions and dynamics of national culture: Synthesizing Hofstede with Inglehart. *Journal of cross-cultural psychology*, 49 (10), 1469-1505.
46. BOND, M. H. (1987). "The Chinese culture connection [J]. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 18 (2), 143-164.
47. Botterman, S., Hooghe, M., & Reeskens, T. (2012). One size fits all? An empirical study into the multidimensionality of social cohesion indicators in Belgian local communities. *urban studies*, 49 (1), 185-202.
48. Bourdieu, P. (1981). *Outline of a theory of practice*. Cambridge University Press.
49. Boyacigiller, N. A., Kleinberg, J., Phillips, M. E., & Sackmann, S. A. (2007). *Conceptualizing culture: Elucidating the streams of research in international cross-cultural management*. In B. J. Punnett, & S. Oded (Eds.), *Handbook for international management research 2* (pp. 99-167). Ann Arbor: University of Michigan Press.
50. Bronfenbrenner, U. (1977). toward an experimental ecology of human development. *American psychologist*, 32, 513-531.
51. Bruner, J. (1990). *Acts of meaning: Four lectures on mind and culture* (Vol. 3). Harvard university press.
52. Carley, K. M. (1995). Carley, Kathleen M. "Communication technologies and their effect on cultural homogeneity, consensus, and the diffusion of new ideas. *Sociological Perspectives*, 38 (4), 547-571.
53. Carron, A. V. (1982). Cohesiveness in sport groups: Interpretations and considerations. *Journal of Sport psychology*, 4 (2).
54. Cartwright, D. (1968). The nature of group cohesiveness. In D. Cartwright, & A. Zander (Eds.), *Group dynamics: Research and theory* (pp. 91-109). London:: Tavistock.
55. Casari, M., De Paola, M., Ichino, A., Marandola, G., Michaeli, M., & Scoppa, V. (2018). Civicness drain. Discussion Paper 11955, IZA Institute for Labor.
56. Chauvet, L., & Mercier, M. (2014). Do return migrants transfer political norms to their origin country? Evidence from Mali. *Journal of Comparative Economics*, 42 (3), 630-651.
57. Collier, P. (2013). *Exodus: How migration is changing our world*. Oxford University Press.
58. Collier, P. (2001). "Ethnic diversity: An economic analysis.". *Economic Policy*, 32 (16), 128-166.

59. D'Andrade, R. G. (1984). Cultural meaning systems. In R. A. Shweder, & R. LeVine (Eds.), *Culture theory: Essays on mind, self and emotion* (pp. 88-119). Cambridge: Cambridge University Press.
60. Daudin, G., Franck, R., & Rapo, H. (2019). Can internal migration foster the convergence in regional fertility rates? Evidence from 19th century France. *The Economic Journal*, 129 (620), 1618-1692.
61. Desmet, K., Ortuño-Ortín, I., & Wacziarg, R. (2017). Desmet, K., Ortuño-Ortín, I., & Wacziarg, R. (2017). Culture, ethnicity, and diversity. *American Economic Review*, 107 (9), 2479-2513.
62. DiMaggio, P. (1997). Culture and cognition. *Annual review of sociology*, 23 (1), 263-287.
63. Docquier, F., Tansel, A., & Turati, R. (2020). Docquier, Frédéric, Aysit Tansel, and Riccardo Turati. "Do emigrants self-select along cultural traits? Evidence from the MENA countries. *International Migration Review*, 54 (2), 388-422.
64. Doreian, P., & Fararo, T. (Eds.). (1998). *The Problem of Solidarity: Theories and Models*. Routledge.
65. Doreian, P., & Fararo, T. J. (Eds.). (2012). *The problem of solidarity: Theories and models*. Routledge.
66. Drescher, S., Burlingame, G., & Fuhri, A. (2012). Cohesion: An odyssey in empirical understanding. *Small group research*, 43 (6), 662-689.
67. Easterly, W., & Levine, R. (1997). "Africa's growth tragedy: policies and ethnic divisions." *The quarterly journal of economics*, 112 (4), 1203-1250.
68. Evans, N. J., & Jarvis, P. A. (1980). Group cohesion: A review and reevaluation. *Small group behavior*, 11 (4), 359-370.
69. Fallahi, A., Kaffashi, M., & Seddighi, B. (2017). Investigating the Effect of Social Consensus on Social Health. *Iranian Sociological Review*, 7 (4), 19-25.
70. Fanning, B. (2011). *Integration and Social Cohesion in the Republic of Ireland*. Manchester: Manchester University Press.
71. Fargues, P. (2007). The demographic benefit of international migration: Hypothesis and application to Middle Eastern and North African contexts. In Ç. Özden, & M. W. Schiff (Eds.), *International migration, economic development & policy* (pp. 161-182). The World Bank and Palgrave Macmillan.
72. Farquharson, K., & Omori, M. (2009). *Cultural homogeneity in Australia and Japan*. Swinburne Research Bank.
73. Flamholtz, E. G., & Randle, Y. (2014). Implications of organizational life cycles for corporate culture and climate. In B. Schneider, & K. M. Barbera (Eds.), *The oxford handbook of organizational climate and culture* (pp. 235-256). Oxford University Press.
74. Fliegel, F., Sofranko, A. J., Williams, J. D., & Sharma, N. C. (1979). Technology and cultural convergence: a limited empirical test. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 10 (1), 3-22.

75. Fliegel, F., Sofranko, A. J., Williams, J. D., & Sharma, N. C. (1979). Technology and cultural convergence: a limited empirical test. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 10 (1), 3-22.
76. Foucault, M. (1978). *Power/Knowledge*. Pantheon.
77. Foucault, M. (1980). *The History of Sexuality*. Vintage.
78. Fouka, V., Mazumder, S., & Marco, T. (2022). From immigrants to Americans: Race and assimilation during the Great Migration. *The Review of Economic Studies*, 89 (2), 811-842.
79. Friedman, J. (1994). *Cultural Identity and Global Process*. London: Sage.
80. Garcia, M. J., & Reynal-Querol, M. (2005). Why ethnic fractionalization? polarization, ethnic conflict and growth. *American Economic Review*, 96 (3), 796-816.
81. Geertz, C. (1973). *The interpretation of cultures: Selected essays*. Basic Books.
82. Geertz, C. (1998). The world in pieces: Culture and politics at the end of the century. *Focaal: Tijdschrift Anthropologie*, 32, 91-117.
83. Ghosh, B. (2011). Cultural changes and challenges in the era of globalization: The case of India. *Journal of Developing Societies*, 27 (2), 153-175.
84. Gisselquist, R. M. (2014). "Ethnic divisions and public goods provision, revisited." *Ethnic and racial Studies*, 37 (9), 1605-1627.
85. Giuliano, P., & Tabellini, M. (2020). The seeds of ideology: Historical immigration and political preferences in the United States. No. w27238. National Bureau of Economic Research.
86. Gordon, M. (1964). *Assimilation in American life*. New York: Oxford.
87. GOREN, E. (2014). How Ethnic Diversity Affects Economic Growth. *World Development*, 59, 275-297.
88. Greenfield, P. M., Fuligni, K. H., Fuligni, A., & Maynard, A. (2003). Cultural pathways through universal development. *Annual review of psychology*, 54, 461-490.
89. Grossmann, I., & Jinkyung, N. (2014). Research in culture and psychology: Past lessons and future challenges. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Cognitive Science*, 5 (1), 1-14.
90. Guriev, S., & Papaioannou, E. (2022). Guriev, Sergei, and Elias Papaioannou. "The political economy of populism. *Journal of Economic Literature*, 60 (3), 753-832.
91. Gygli, S., Florian, H., Potrafke, N., & Sturm, J.-. (2019). The KOF Globalisation Index – Revisited. *Review of International Organizations*, 14 (3), 543-574.
92. Habyarimana, J., Humphreys, M., Posner, D. N., & Weinstein, J. M. (2007). Why does ethnic diversity undermine public goods provision? *American political science review*, 101(4), 709-725.
93. Held, D., McGREW, A., Goldblatt, D., & Perraton, J. (1999). *Global Transformations*. Stanford, CA: Stanford University Press.

94. Hickman, M. J., Mai, N., & Crowley, H. (2012). *Migration and Social Cohesion in the UK*. Palgrave Macmillan.
95. Hofstede, G. (1984). *Culture's consequences: International differences in work-related values*. sage.
96. Hofstede, G., Hofstede, G., & Minkov, M. (2010). *Cultures and organizations: software of the mind: intercultural cooperation and its importance for survival*. McGraw-Hill.
97. Hogg, M. A. (1992). *The social psychology of group cohesiveness: From attraction to social identity*. New York: New York Univ. Press.
98. House, R. J., & Javidan, M. (2004). *Overview of GLOBE*. In R. J. House, P. J. Hanges, M. Javidan, P. W. Dorfman, & V. Gupta (Eds.), *Culture, leadership, and organizations: The GLOBE study of 62 societies* (pp. 9-28). CA: Sage publications.
99. House, R. J., Hanges, P. J., Javidan, M., Dorfman, P. W., & Gupta, V. (2004). *Culture, leadership, and organizations: The GLOBE study of 62 societies*. Sage.
100. Hreoc. (2007). *Multiculturalism: A Position Paper by the Acting Race Discrimination Commissioner*. Sydney: Human Rights and Equal Opportunity Commission.
101. Huntington, S. P. (1993). The clash of civilizations? *Foreign A*, 72(3), 22-49.
102. Inglehart, R. (2015). *The silent revolution: Changing values and political styles among Western publics*. Princeton University Press.
103. Inglehart, R. (2020). *Modernization and postmodernization: Cultural, economic, and political change in 43 societies*. Princeton university press.
104. Inglehart, R. F. (2013). Changing values among western publics from 1970 to 2006. *European Politics*, 130-146.
105. Inglehart, R. F. (2018). *Cultural evolution; People's motivations are changing and reshaping the world*. Cambridge University Press.
106. Inglehart, R. F., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American sociological review*.
107. Inglehart, R. F., & Norris, P. (2003). *Rising tide: Gender equality and cultural change around the world*. Cambridge University Press.
108. Inglehart, R. F., & Norris, P. (2003). The true clash of civilizations. *Foreign policy*, 135, 62-70.
109. Inglehart, R. F., Basanez, M., & Moreno, A. (1998). *Human values and beliefs: A cross-cultural sourcebook*. University of Michigan Press.
110. Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence*. Cambridge university press.
111. Jaeger, D. A., Dohmen, T., Falk, A., Huffman, D., Sunde, U., & Bonin, H. (2010). Direct evidence on risk attitudes and migration. *The Review of Economics and Statistics*, 92 (3), 684-689.

112. Kaasa, A., & Minkov, M. (2020). Are the world's national cultures becoming more similar? *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 51 (7-8), 531-550.
113. Kagitcibasi, C. (1997). Individualism and collectivism. In J. W. Berry, P. R. Dasen, & T. Saraswathi (Eds.), *Handbook of cross-cultural psychology* (pp. 1-49). Allyn & Bacon.
114. Kandel, W., & Massey, D. S. (2002). The culture of Mexican migration: A theoretical and empirical analysis. *Social forces*, 80(3), 981-1004.
115. Kashima, Y. Y., Yamaguchi, S., Kim, U., Choi, S.-C., Gelfand, M. J., & Yuki, M. (1995). Culture, gender, and self: a perspective from individualism-collectivism research. *Journal of personality and social psychology*, 69 (5), 925-937.
116. Keller, H. (2012). Autonomy and relatedness revisited: Cultural manifestations of universal human needs. *Child Development Perspectives*, 6 (1), 12-18.
117. Kellerman, H. (Ed.). (1981). *Group Cohesion*. New York: Grune & Stratton.
118. Kerr, C., Dunlop, J. T., Harbison, F. H., & Myers, C. A. (1971). Postscript to Industrialism and industrial man. *Int'l Lab. Rev.*, 103, 519.
119. Knudsen, A. (2019). Those who stayed: Individualism, self-selection and cultural change during the age of mass migration." Self-Selection and Cultural Change During the Age of Mass Migration. *Discussion Paper 19-01*, University of Copenhagen, Department of Economics.
120. Kroeber, A. L., & Kluckhohn, C. (1952). *Culture: A Critical Review of Concepts and Definitions*. Cambridge: The Museum.
121. Kuppens, P., Ceulemans, E., Timmerman, M. E., Diener, E., & Kim-Prieto, C. (2006). Universal intracultural and intercultural dimensions of the recalled frequency of emotional experience. *Journal of cross-cultural psychology*, 37 (5), 491-515.
122. Kymlicka, W. (1995). *Multicultural Citizenship*. Oxford University Press.
123. La Porta, R., Lopez-de-Silanes, f., Shleifer, a., & Vishny, r. (1999). The quality of government. *The Journal of Law, Economics, and Organization*, 15 (1), 222-279.
124. Lenartowicz, T., & Roth, K. (2001). Does subculture within a country matter? A cross-cultural study of motivational domains and business performance in Brazil. *Journal of international business studies*, 32, 305-325.
125. Levine, J. M., & Moreland, R. L. (1990). Progress in small group research. *Annual review of psychology*, 41(1), 585-634.
126. Levine, R. V., & Norenzayan, A. (1999). The pace of life in 31 countries. *Journal of cross-cultural psychology*, 30 (2), 178-205.
127. Levine, R. V., Norenzayan, A., & Philbrick, K. (2001). Cross-cultural differences in helping strangers. *Journal of cross-cultural psychology*, 32 (5), 543-560.

128. Levitt, P. (1998). Social remittances: Migration driven local-level forms of cultural diffusion. *International migration review*, 32 (4), 926-948.
129. Levitt, P., & Lamba-Nieves, D. (2011). Social remittances revisited. *Journal of ethnic and migration studies*, 37 (1), 1-22.
130. Li, L., & Bond, M. (2010). Value change: Analyzing national change in citizen secularism across four time periods in the World Values Survey. *The Social Science Journal*, 47 (2), 294-306.
131. Linnenluecke, M. K., & Griffiths, A. (2010). Corporate sustainability and organizational culture. *Journal of world business*, 45 (4), 357-366.
132. Livi-Bacci, M. (2012). *A short history of migration*. John Wiley & Sons.
133. Lott, A. J., & Lott, B. E. (1965). Group cohesiveness as interpersonal attraction: A review of relationships with antecedent and consequent variables. *Psychological bulletin*, 64 (4), 259-309.
134. Markus, H., & Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review*, 98, 224-253.
135. Martin, X. S.-i., Doppelhofer, G., & Miller, I. R. (2004). Determinants of long-term growth: A Bayesian averaging of classical estimates (BACE) approach". *American economic review*, 94 (4), 813-835.
136. Mazlish, B. (1993). An Introduction to Global History. In B. Mazlish, & R. Buultjens (Eds.), *Conceptualizing Global History* (pp. 1-12). Boulder, CO: Westview.
137. McCrae, R. R. (2002). Cross-cultural research on the five-factor model of personality. *Online readings in psychology and culture*, 4 (4), 1-12.
138. McCrae, R. R., & Terracciano, A. (2005). Universal features of personality traits from the observer's perspective: data from 50 cultures. *Journal of personality and social psychology*, 88 (3), 1-35.
139. McLuhan, M., & Fiore, Q. (2001). *War and peace in the global village*. Gingko Press, Incorporated.
140. McPherson, M., & Smith-Lovin, L. (2002). Cohesion and membership duration: linking groups, relations and individuals in an ecology of affiliation" . in *Advances in group processes*: Emerald Group Publishing Limited, 1-36.
141. McSweeney, B. (2002). Hofstede's model of national cultural differences and their consequences: A triumph of faith-a failure of analysis. *Human relations*, 55 (1), 89-118.
142. Miho, A., Jarotschkin, A., & Zhuravskaya, E. (2024). Diffusion of gender norms: Evidence from Stalin's ethnic deportations. *Journal of the European Economic Association*, 22(2), 475-527.
143. Min, B., Cederman, L. E., & Wimmer, A. (2010). *Ethnic exclusion, economic growth, and civil war*. Typescript University of Michigan, ETH Zürich, and UCLA.

144. Minkov, M. (2007). *What makes us different and similar: A new interpretation of the World Values Survey and other cross-cultural data*. Sofia, Bulgaria: Klasika i Stil Publishing House.
145. Minkov, M. (2011). *Cultural differences in a globalizing world*. Emerald.
146. Minkov, M., & Hofstede, G. (2012). Is national culture a meaningful concept? Cultural values delineate homogeneous national clusters of in-country regions. *Cross-Cultural Research*, 46 (2), 133-159.
147. Mudrack, P. E. (1989). Defining group cohesiveness: A legacy of confusion? *Small group behavior*, 20 (1), 37-49.
148. Muncie, J. (2005). The globalization of crime control-the case of youth and juvenile justice: Neo-liberalism, policy convergence and international conventions. *Theoretical criminology*, 9 (1), 35-64.
149. Norris, P., & Inglehart, R. (2019). *Cultural backlash: Trump, Brexit, and authoritarian populism*. Cambridge University Press.
150. Norris, P., & Inglehart, R. F. (2009). Is national diversity under threat? Cosmopolitan communications and cultural convergence. *Cosmopolitan Communications and Cultural Convergence*, 1-31.
151. Paskov, M., & Dewilde, C. (2012). Income inequality and solidarity in Europe. *Research in Social Stratification and Mobility*, 30 (4), 415-432.
152. Patsiurko, N., Campbell, J. L., & Hall, J. A. (2012). Measuring cultural diversity: ethnic, linguistic and religious fractionalization in the OECD. *Ethnic and racial studies*, 195-217.
153. Phinney, J. S. (2013). Ethnic identity in adolescents and adults: Review of research. *Readings in ethnic psychology*, 73-99.
154. Pieterse, J. (2019). *Globalization and culture: Global mélange*. Rowman & Littlefield.
155. Priem, R. L., Love, L. G., & Shaffer, M. (2000). Industrialization and values evolution: the case of Hong Kong and Guangzhou, China. *Asia Pacific Journal of Management*, 473-492.
156. Pugh, D. S., & Hickson, D. (2003). Organizational convergence. In M. Warner, & P. Joynt (Eds.), *Managing across cultures: Issues and perspectives* (pp. 27-40). Thomson.
157. Putnam, R. D. (2007). E pluribus unum: Diversity and community in the twenty-first century the 2006 Johan Skytte Prize Lecture. *Scandinavian political studies*, 30 (2), 137-174.
158. Ralston, D. A. (2008). The crossvergence perspective: Reflections and projections. *Journal of International Business Studies*, 39, 27-40.
159. Rapoport, H., Sardoschau, S., & Sil, A. (2020). *Migration and Cultural Change*. IZA Institute of Labor Economics.

160. Reisinger, Y., & Crofts, J. C. (2010). Applying Hofstede's national culture measures in tourism research: Illuminating issues of divergence and convergence. *Journal of Travel Research*, 49 (2), 153-164.
161. Reitz, J. G., Banerjee, R., Phan, M., & Thompson, J. (2009). Race, religion, and the social integration of new immigrant minorities in Canada. *International Migration Review*, 43 (4), 695-726.
162. Reynal-Querol, M. (2002). Ethnicity, political systems, and civil wars. *Journal of Conflict Resolution*, 46(1), 29-54.
163. Ritzer, G. (Ed.). (2012). *The Wiley-Blackwell encyclopedia of globalization* (No. 26339). Chichester, UK/Malden, MA: Wiley Blackwell.
164. Robertson, R. (1992). *Globalization: Social theory and global culture*. London: SAGE Publications.
165. Rodrik, D. (2021). Why does globalization fuel populism? Economics, culture, and the rise of right-wing populism. *Annual Review of Economics*, 13, 133-170.
166. Rokeach, M. (1968). *Beliefs, Attitudes, and Values*. San Francisco: Jossey-Bass.
167. Rokeach, M. (1973). *The Nature of Human Values*. New York: Free Press.
168. Ruysen, I., & Salomone, S. (2018). Female migration: A way out of discrimination? *Journal of Development Economics*, 130, 224-241.
169. Santos, H. C., Varnum, M. E., & Grossmann, I. (2017). Global increases in individualism. *Psychological Science*, 28 (9), 1228-1239.
170. Schimmack, U., Oishi, S., & Diener, E. (2002). Cultural influences on the relation between pleasant emotions and unpleasant emotions: Asian dialectic philosophies or individualism-collectivism? *Cognition & Emotion*, 16 (6), 705-719.
171. Schmitt, D. P. (2005). Sociosexuality from Argentina to Zimbabwe: A 48-nation study of sex, culture, and strategies of human mating. *Behavioral and Brain Sciences*, 28 (2), 247-275.
172. Schmitt, D. P., & Allik, J. (2005). Simultaneous administration of the Rosenberg Self-Esteem Scale in 53 nations: exploring the universal and culture-specific features of global self-esteem. *Journal of Personality and Social Psychology*, 89 (4), 623-642.
173. Schmitt, D. P., Allik, J., McCrae, R. R., & Benet-Martínez, V. (2007). The geographic distribution of Big Five personality traits: Patterns and profiles of human self-description across 56 nations. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 38 (2), 173-212.
174. Schwartz, S. H. (1994). Beyond individualism/collectivism: New cultural dimensions of values. *Individualism and Collectivism: Theory, Method, and Applications/Sage*.
175. Sharma, M., & Haldar, T. (2021). Cultural Homogeneity and Happiness: A Cross-Cultural Study. *The International Journal of Indian Psychology*, 9 (2), 1265-1278.

176. Shaw, M. E. (1981). *Group dynamics, the psychology of small group behavior*. New York: McGraw-Hill.
177. Shweder, R. A. (1991). *Thinking through cultures: Expeditions in cultural psychology*. Harvard University Press.
178. Smith, P. B., Dugan, S., & Trompenaars, F. (1996). National culture and the values of organizational employees: A dimensional analysis across 43 nation. *Journal of cross-cultural psychology*, 27 (2), 231-264.
179. Smith, P. B., Peterson, M. F., & Schwartz, S. H. (2002). Cultural values, sources of guidance, and their relevance to managerial behavior: A 47-nation study. *Journal of cross-cultural Psychology*, 33 (2), 188-208.
180. Schmitt, David P, Jüri Allik, Robert R McCrae, and Verónica Benet-Martínez. 2007. "The geographic distribution of Big Five personality traits: Patterns and profiles of human self-description across 56 nations." *Journal of cross-cultural psychology*, 38 (2), 173-212.
181. Schmitt, David P. 2005. "Sociosexuality from Argentina to Zimbabwe: A 48-nation study of sex, culture, and strategies of human mating." *Behavioral and Brain sciences*, 28 (2): 247-275.
182. Schmitt, David P, and Jüri Allik. 2005. "Simultaneous administration of the Rosenberg Self-Esteem Scale in 53 nations: exploring the universal and culture-specific features of global self-esteem. , 89 (4), 623." *Journal of personality and social psychology* 89 (4), 623-642.
183. Sotshangane, N. (2002). What impact globalization has on cultural diversity?." *Alternatives. Turkish Journal of International Relations*, 1(4), 214-231.
184. Spilimbergo, A. (2009). Democracy and foreign education. *American economic review*, 99 (1), 528-543.
185. Stein, A. A. (1976). Conflict and cohesion: A review of the literature. *Journal of conflict resolution*, 20 (1), 143-172.
186. Stephenson, J. (2023). *Culture and Sustainability: Exploring Stability and Transformation with the Cultures Framework*. Springer Nature.
187. Tian, Y., Caballero, M. E., & Kovak, B. K. (2022). Social learning along international migrant networks. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 195, 103-121.
188. Triandis, H. C. (1995). *Individualism & collectivism*. Boulder, CO: Westview Press.
189. Triandis, H. C. (1996). The psychological measurement of cultural syndromes. *American psychologist*, 51(4), 407-415.
190. Tseng, L.M., & Su, W. P. (2013). Customer orientation, social consensus and insurance salespeople's tolerance of customer insurance frauds. *International Journal of Bank Marketing*, 31(1), 38-55.

191. Tuccio, M., Wahba, J., & Hamdouch, B. (2019). International migration as a driver of political and social change: evidence from Morocco. *Journal of Population Economics*, 32, 1171-1203.
192. Turner, J. H. (2012). *Theoretical sociology: 1830 to the present*. Sage publications.
193. Turner, J. H., Beeghly, L., & Powers, C. H. (2011). *The emergence of sociological theory*. Sage Publications.
194. Van Der Bly, M. (2007). Globalization and the rise of one heterogeneous world culture: A microperspective of a global village. *International Journal of Comparative Sociology*, 48 (2-3), 234-256.
195. Van Oorschot, W. (2008). Solidarity towards immigrants in European welfare states. *International Journal of Social Welfare*, 17 (1), 3-14.
196. Varnum, M. E., & Grossmann, I. (2017). Cultural Change: The How and the Why. *Perspectives on Psychological Science*, 1-17.
197. Varnum, M., Grossmann, I., Kitayama, S., & Nisbett, R. E. (2010). The origin of cultural differences in cognition: The social orientation hypothesis. *Current directions in psychological science*, 19 (1), 9-13.
198. Vergolini, L. (2011). Social cohesion in Europe: How do the different dimensions of inequality affect social cohesion? *International journal of comparative sociology*, 52 (3), 197-214.
199. Veroff, J., Douvan, E., Kulka, R. A., & Douvan, E. (1981). *The inner american: a self portrait from 1957 to 1976*. Basic Books.
200. Vygotsky, L. (1960). *Development of the higher mental functions*. Moscow: Publishing House of the R.S.F.S.R. Academy of Pedagogical Sciences.
201. Wallerstein, I. M. (1984). *The politics of the world-economy: The states, the movements and the civilizations*. Cambridge University Press.
202. Wallerstein, I. M. (1991). *Unthinking social science*. Cambridge: Polity Press.
203. Watson, J. L. (Ed.). (1998). *Golden arches east: McDonald's in East Asia*. Stanford: Stanford University Press.
204. Welzel, C. (2011). The Asian values thesis revisited: Evidence from the world values surveys. *Japanese Journal of Political Science*, 12 (1), 1-31.
205. Whitley, W., & England, G. W. (1977). Managerial values as a reflection of culture and the process of industrialization. *Academy of Management Journal*, 20(3), 439-453.
206. World Bank. (2023). *World development indicators*. Retrieved from <https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators>
207. Yankuzo, K. (2014). Impact of globalization on the traditional African cultures. *International Letters of Social and Humanistic Sciences*, 04, 1-8.

۷. پیوست‌ها

ضمیمه: نتایج تحلیل خوشه سال-کشورها به روش K-Means Clustering

ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه
۱	اسپانیا ۱۹۹۰	۲۴/۵۲	پایین	۴۴	ایالات متحده امریکا ۱۹۹۰	۳۹/۲۱	پایین	۸۷	رومانی ۲۰۱۲	۴۷/۴۹	متوسط
۲	ایالات متحده امریکا ۲۰۱۷	۲۸/۳۹	پایین	۴۵	اسلواکی ۲۰۲۲	۳۹/۴۷	پایین	۸۸	قبرس ۲۰۱۱	۴۷/۶۷	متوسط
۳	اروگوئه ۲۰۲۲	۲۹/۲۵	پایین	۴۶	سنگاپور ۲۰۲۰	۳۹/۵۱	پایین	۸۹	کره جنوبی ۲۰۱۰	۴۷/۹۲	متوسط
۴	عراق ۲۰۰۱	۲۹/۶۴	پایین	۴۷	آرژانتین ۱۹۹۹	۳۹/۶۶	پایین	۹۰	برزیل ۱۹۹۱	۴۸/۱۵	متوسط
۵	اسپانیا ۱۹۹۵	۳۱/۷۰	پایین	۴۸	ایتالیا ۲۰۰۵	۳۹/۷۴	پایین	۹۱	مکزیک ۲۰۰۵	۴۸/۲۰	متوسط
۶	آرژانتین ۱۹۹۵	۳۲/۹۸	پایین	۴۹	مجارستان ۱۹۹۸	۳۹/۷۹	پایین	۹۲	جمهوری دومینیک ۱۹۹۶	۴۸/۲۰	متوسط
۷	اسلونی ۲۰۰۵	۳۳/۵۷	پایین	۵۰	ایالات متحده امریکا ۱۹۹۹	۴۰/۲۶	پایین	۹۳	مکزیک ۲۰۰۰	۴۸/۳۶	متوسط
۸	آلمان ۲۰۱۸	۳۴/۲۱	پایین	۵۱	آرژانتین ۲۰۰۶	۴۰/۳۰	پایین	۹۴	شیلی ۲۰۱۲	۴۸/۴۲	متوسط
۹	ایالات متحده امریکا ۲۰۱۱	۳۴/۴۱	پایین	۵۲	فنلاند ۲۰۰۵	۴۰/۵۳	پایین	۹۵	روسیه ۲۰۱۷	۴۸/۵۸	متوسط
۱۰	اسپانیا ۲۰۰۰	۳۴/۴۱	پایین	۵۳	استرالیا ۲۰۱۲	۴۰/۶۰	پایین	۹۶	شیلی ۲۰۱۸	۴۸/۶۶	متوسط
۱۱	استرالیا ۲۰۱۸	۳۴/۴۴	پایین	۵۴	کانادا ۱۹۸۲	۴۰/۹۴	پایین	۹۷	شیلی ۱۹۹۶	۴۸/۷۴	متوسط
۱۲	کانادا ۲۰۰۰	۳۴/۴۹	پایین	۵۵	نیوزلند ۱۹۹۸	۴۱/۱۷	پایین	۹۸	مولداوا ۲۰۰۲	۴۸/۸۱	متوسط
۱۳	اروگوئه ۱۹۹۶	۳۴/۶۸	پایین	۵۶	لهستان ۲۰۱۲	۴۱/۳۱	پایین	۹۹	استونی ۲۰۱۱	۴۸/۹۱	متوسط
۱۴	آرژانتین ۱۹۹۱	۳۴/۸۱	پایین	۵۷	ترکیه ۱۹۹۰	۴۱/۷۵	پایین	۱۰۰	روسیه ۲۰۰۶	۴۹/۱۸	متوسط
۱۵	سوئیس ۱۹۹۶	۳۵/۱۵	پایین	۵۸	نیوزلند ۲۰۲۰	۴۱/۹۷	پایین	۱۰۱	افریقای جنوبی ۱۹۹۰	۴۹/۲۲	متوسط
۱۶	استرالیا ۲۰۰۵	۳۵/۳۱	پایین	۵۹	سوئد ۲۰۱۱	۴۲/۲۲	پایین	۱۰۲	کره جنوبی ۲۰۰۱	۴۹/۲۴	متوسط
۱۷	اسلونی ۲۰۱۱	۳۵/۴۰	پایین	۶۰	نیوزلند ۲۰۰۴	۴۲/۴۷	پایین	۱۰۳	هند ۲۰۰۱	۴۹/۲۶	متوسط
۱۸	نروژ ۱۹۹۶	۳۵/۵۶	پایین	۶۱	نروژ ۲۰۰۷	۴۲/۹۱	پایین	۱۰۴	لبنان ۲۰۱۳	۴۹/۲۷	متوسط
۱۹	اسپانیا ۲۰۱۱	۳۵/۷۷	پایین	۶۲	سوئد ۲۰۰۶	۴۲/۲۱	پایین	۱۰۵	سوئد ۲۰۰۹	۴۹/۳۵	متوسط
۲۰	کانادا ۱۹۹۰	۳۵/۸۷	پایین	۶۳	مکزیک ۱۹۹۰	۴۳/۵۸	متوسط	۱۰۶	رومانی ۱۹۹۸	۴۹/۵۷	متوسط
۲۱	کانادا ۲۰۰۶	۳۶/۱۱	پایین	۶۴	مجارستان ۲۰۰۹	۴۳/۶۴	متوسط	۱۰۷	برزیل ۱۹۹۷	۴۹/۶۲	متوسط
۲۲	فنلاند ۱۹۹۶	۳۶/۱۴	پایین	۶۵	سوئد ۱۹۹۶	۴۳/۶۵	متوسط	۱۰۸	مکزیک ۲۰۱۸	۴۹/۷۶	متوسط
۲۳	اروگوئه ۲۰۰۶	۳۶/۴۸	پایین	۶۶	هند ۲۰۰۶	۴۳/۷۰	متوسط	۱۰۹	اوکراین ۲۰۲۰	۴۹/۸۲	متوسط
۲۴	اسپانیا ۲۰۰۷	۳۶/۴۹	پایین	۶۷	لهستان ۲۰۰۵	۴۳/۷۹	متوسط	۱۱۰	اوکراین ۲۰۱۱	۴۹/۹۱	متوسط
۲۵	استرالیا ۱۹۹۵	۳۶/۸۴	پایین	۶۸	مالزی ۲۰۱۸	۴۴/۰۲	متوسط	۱۱۱	شیلی ۱۹۹۰	۴۹/۹۶	متوسط
۲۶	انگلستان ۲۰۲۲	۳۷/۲۲	پایین	۶۹	آرژانتین ۲۰۱۷	۴۴/۱۹	متوسط	۱۱۲	کنیا ۲۰۲۱	۴۹/۹۷	متوسط
۲۷	آندورا ۲۰۰۵	۳۷/۲۳	پایین	۷۰	برزیل ۲۰۱۸	۴۴/۴۶	متوسط	۱۱۳	مکزیک ۲۰۱۲	۴۹/۹۹	متوسط
۲۸	آرژانتین ۱۹۸۴	۳۷/۳۱	پایین	۷۱	قبرس ۲۰۱۹	۴۴/۵۸	متوسط	۱۱۴	زامبیا ۲۰۰۷	۵۰/۰۱	متوسط
۲۹	سوئد ۱۹۸۱	۳۷/۳۳	پایین	۷۲	افریقای جنوبی ۱۹۸۲	۴۴/۶۸	متوسط	۱۱۵	سنگاپور ۲۰۰۲	۵۰/۱۰	متوسط
۳۰	ایالات متحده امریکا ۲۰۰۶	۳۷/۳۵	پایین	۷۳	قبرس ۲۰۰۶	۴۴/۸۵	متوسط	۱۱۶	ایران ۲۰۲۰	۵۰/۱۳	متوسط
۳۱	ایالات متحده امریکا ۱۹۹۵	۳۷/۶۲	پایین	۷۴	افریقای جنوبی ۲۰۱۳	۴۴/۸۶	متوسط	۱۱۷	رومانی ۲۰۰۵	۵۰/۶۵	متوسط
۳۲	هلند ۲۰۱۲	۳۷/۶۹	پایین	۷۵	کلمبیا ۲۰۱۸	۴۵/۰۷	متوسط	۱۱۸	برزیل ۲۰۱۴	۵۰/۷۵	متوسط

ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه
۳۳	هلند ۲۰۰۶	۳۷/۹۵	پایین	۷۶	بلغارستان ۱۹۹۷	۴۵/۳۹	متوسط	۱۱۹	مراکش ۲۰۲۱	۵۰/۹۶	متوسط
۳۴	انگلستان ۲۰۰۵	۳۸/۰۴	پایین	۷۷	جمهوری چک ۲۰۲۲	۴۵/۵۸	متوسط	۱۲۰	ژاپن ۲۰۱۰	۵۱/۰۶	متوسط
۳۵	آلمان ۲۰۰۶	۳۸/۱۲	پایین	۷۸	سوئد ۱۹۹۹	۴۵/۸۳	متوسط	۱۲۱	ژاپن ۲۰۰۰	۵۱/۰۹	متوسط
۳۶	فرانسه ۲۰۰۶	۳۸/۱۲	پایین	۷۹	گواتمالا ۲۰۲۰	۴۶/۰۱	متوسط	۱۲۲	افریقای جنوبی ۲۰۰۱	۵۱/۴۹	متوسط
۳۷	نیوزلند ۲۰۱۱	۳۸/۱۲	پایین	۸۰	هلند ۲۰۲۲	۴۶/۰۲	متوسط	۱۲۳	ژاپن ۲۰۰۵	۵۱/۷۳	متوسط
۳۸	یونان ۲۰۱۷	۳۸/۳۸	پایین	۸۱	آرژانتین ۲۰۱۳	۴۶/۱۸	متوسط	۱۲۴	رومانی ۲۰۱۸	۵۱/۸۳	متوسط
۳۹	آلمان ۲۰۱۳	۳۸/۳۹	پایین	۸۲	بلغارستان ۲۰۰۶	۴۶/۵۲	متوسط	۱۲۵	اکوادور ۲۰۱۸	۵۱/۸۵	متوسط
۴۰	سوئد ۱۹۹۰	۳۸/۴۵	پایین	۸۳	شیلی ۲۰۰۶	۴۷/۱۲	متوسط	۱۲۶	ژاپن ۱۹۸۱	۵۱/۹۱	متوسط
۴۱	اروگوئه ۲۰۱۱	۳۸/۴۷	پایین	۸۴	صربستان ۲۰۱۷	۴۷/۲۵	متوسط	۱۲۷	ترکیه ۲۰۱۸	۵۲/۰۰	متوسط
۴۲	کانادا ۲۰۲۰	۳۸/۷۶	پایین	۸۵	شیلی ۲۰۰۰	۴۷/۳۲	متوسط	۱۲۸	مالی ۲۰۰۷	۵۲/۰۶	متوسط
۴۳	آندورا ۲۰۱۸	۳۸/۹۷	پایین	۸۶	مکزیک ۱۹۹۶	۴۷/۴۷	متوسط	۱۲۹	برزیل ۲۰۰۶	۵۲/۲۱	متوسط
ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه
۱۳۰	ژاپن ۱۹۹۰	۵۲/۲۷	متوسط	۱۷۷	نیجریه ۱۹۹۰	۵۹/۰۸	بالا	۲۲۴	لیبی ۲۰۲۲	۶۷/۷۹	بالا
۱۳۱	هند ۱۹۹۵	۵۲/۲۸	متوسط	۱۷۸	چین ۲۰۰۷	۵۹/۰۸	بالا	۲۲۵	اندونزی ۲۰۰۱	۶۷/۹۸	بالا
۱۳۲	ژاپن ۲۰۱۹	۵۲/۳۳	متوسط	۱۷۹	اکوادور ۲۰۱۳	۵۹/۴۶	بالا	۲۲۶	اردن ۲۰۰۱	۶۸/۱۰	بالا
۱۳۳	فرقیستان ۲۰۰۳	۵۲/۳۵	متوسط	۱۸۰	فیلیپین ۲۰۰۱	۵۹/۴۹	بالا	۲۲۷	مصر ۲۰۰۱	۶۸/۷۸	بالا
۱۳۴	قزاقستان ۲۰۱۸	۵۲/۶۸	متوسط	۱۸۱	الجزایر ۲۰۱۴	۵۹/۶۷	بالا	۲۲۸	بنگلادش ۲۰۱۸	۶۹/۱۴	بالا
۱۳۵	ونزوئلا ۲۰۲۱	۵۲/۹۵	متوسط	۱۸۲	چین ۲۰۱۳	۵۹/۸۰	بالا	۲۲۹	غنا ۲۰۱۲	۷۰/۷۴	بالا
۱۳۶	کره جنوبی ۲۰۰۵	۵۳/۰۰	متوسط	۱۸۳	لبنان ۲۰۱۸	۵۹/۹۵	بالا	۲۳۰	اردن ۲۰۰۷	۷۱/۱۲	بالا
۱۳۷	مولداوا ۲۰۰۶	۵۳/۰۵	متوسط	۱۸۴	ویتنام ۲۰۰۱	۶۰/۲۳	بالا				
۱۳۸	مالزی ۲۰۰۶	۵۳/۱۲	متوسط	۱۸۵	گواتمالا ۲۰۰۴	۶۰/۳۷	بالا				
۱۳۹	روسیه ۲۰۱۱	۵۳/۶۴	متوسط	۱۸۶	ونزوئلا ۲۰۰۰	۶۰/۴۷	بالا				
۱۴۰	افریقای جنوبی ۱۹۹۶	۵۳/۶۴	متوسط	۱۸۷	پاکستان ۲۰۱۸	۶۰/۴۸	بالا				
۱۴۱	ژاپن ۱۹۹۵	۵۳/۶۸	متوسط	۱۸۸	نیجریه ۱۹۹۵	۶۰/۷۰	بالا				
۱۴۲	ترکیه ۲۰۰۷	۵۳/۸۸	متوسط	۱۸۹	مالدیو ۲۰۲۱	۶۰/۹۸	بالا				
۱۴۳	مکزیک ۱۹۸۱	۵۳/۹۷	متوسط	۱۹۰	هائیتی ۲۰۱۶	۶۰/۹۹	بالا				
۱۴۴	بولیوی ۲۰۱۷	۵۴/۱۳	متوسط	۱۹۱	لبنان ۲۰۱۴	۶۱/۰۴	بالا				
۱۴۵	کلمبیا ۲۰۱۲	۵۴/۴۲	متوسط	۱۹۲	نیجریه ۲۰۱۸	۶۱/۰۷	بالا				
۱۴۶	کلمبیا ۲۰۰۵	۵۴/۵۰	متوسط	۱۹۳	پاکستان ۲۰۱۲	۶۱/۲۲	بالا				
۱۴۷	اوکراین ۲۰۰۶	۵۴/۸۲	متوسط	۱۹۴	هند ۲۰۱۲	۶۱/۳۰	بالا				
۱۴۸	فیلیپین ۲۰۱۲	۵۵/۰۹	متوسط	۱۹۵	ارمنستان ۲۰۱۱	۶۱/۹۶	بالا				
۱۴۹	پرو ۱۹۹۶	۵۵/۱۷	متوسط	۱۹۶	اتیوپی ۲۰۰۷	۶۲/۵۶	بالا				
۱۵۰	ترکیه ۲۰۱۱	۵۵/۳۲	متوسط	۱۹۷	ترینیداد و توباگو ۲۰۱۰	۶۲/۶۹	بالا				
۱۵۱	آلبانی ۲۰۰۲	۵۵/۸۴	بالا	۱۹۸	ویتنام ۲۰۰۶	۶۲/۷۲	بالا				
۱۵۲	کره جنوبی ۲۰۱۸	۵۶/۰۳	بالا	۱۹۹	ترینیداد و توباگو ۲۰۰۶	۶۲/۷۶	بالا				
۱۵۳	ویتنام ۲۰۲۰	۵۶/۲۸	بالا	۲۰۰	زیمبابوه ۲۰۱۲	۶۲/۸۹	بالا				

ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه	ردیف	سال-کشور	نمره وحدت نمادی	خوشه
۱۵۴	آلبانی ۱۹۹۸	۵۶/۳۵	بالا	۲۰۱	نیجریه ۲۰۰۰	۶۲/۰۳	بالا				
۱۵۵	تایلند ۲۰۱۳	۵۶/۳۸	بالا	۲۰۲	عراق ۲۰۱۳	۶۲/۱۰	بالا				
۱۵۶	هند ۱۹۹۰	۵۶/۴۴	بالا	۲۰۳	رواندا ۲۰۱۲	۶۲/۳۵	بالا				
۱۵۷	پرو ۲۰۱۲	۵۶/۶۳	بالا	۲۰۴	مراکش ۲۰۱۱	۶۲/۳۷	بالا				
۱۵۸	پرو ۲۰۱۸	۵۶/۷۹	بالا	۲۰۵	تونس ۲۰۱۹	۶۲/۴۷	بالا				
۱۵۹	ونزوئلا ۱۹۹۶	۵۶/۸۰	بالا	۲۰۶	الجزایر ۲۰۰۲	۶۲/۵۳	بالا				
۱۶۰	مغولستان ۲۰۲۰	۵۶/۸۳	بالا	۲۰۷	اواندا ۲۰۰۱	۶۴/۲۵	بالا				
۱۶۱	چین ۲۰۱۸	۵۷/۰۱	بالا	۲۰۸	گرجستان ۲۰۰۹	۶۴/۶۰	بالا				
۱۶۲	فیلیپین ۲۰۱۹	۵۷/۴۵	بالا	۲۰۹	میانمار ۲۰۲۰	۶۴/۷۳	بالا				
۱۶۳	قرقیزستان ۲۰۲۰	۵۷/۵۷	بالا	۲۱۰	تایلند ۲۰۰۷	۶۴/۷۷	بالا				
۱۶۴	تایلند ۲۰۱۸	۵۷/۶۶	بالا	۲۱۱	تانزانیا ۲۰۰۱	۶۴/۸۰	بالا				
۱۶۵	اتیوپی ۲۰۲۰	۵۷/۶۶	بالا	۲۱۲	اردن ۲۰۱۸	۶۴/۹۰	بالا				
۱۶۶	مالزی ۲۰۱۲	۵۷/۷۳	بالا	۲۱۳	اندونزی ۲۰۰۶	۶۵/۳۰	بالا				
۱۶۷	نیکاراگوئه ۲۰۲۰	۵۷/۹۲	بالا	۲۱۴	رواندا ۲۰۰۷	۶۵/۵۰	بالا				
۱۶۸	زیمبابوه ۲۰۲۰	۵۷/۹۵	بالا	۲۱۵	اندونزی ۲۰۱۸	۶۵/۶۴	بالا				
۱۶۹	نیجریه ۲۰۱۲	۵۸/۱۲	بالا	۲۱۶	بنگلادش ۲۰۰۲	۶۵/۷۰	بالا				
۱۷۰	قرقیزستان ۲۰۱۱	۵۸/۲۸	بالا	۲۱۷	غنا ۲۰۰۷	۶۵/۷۶	بالا				
۱۷۱	ارمنستان ۲۰۲۱	۵۸/۴۷	بالا	۲۱۸	تونس ۲۰۱۳	۶۵/۸۲	بالا				
۱۷۲	بورکینافاسو ۲۰۰۷	۵۸/۴۸	بالا	۲۱۹	آذربایجان ۲۰۱۱	۶۶/۲۵	بالا				
۱۷۳	یمن ۲۰۱۴	۵۸/۵۰	بالا	۲۲۰	اردن ۲۰۱۴	۶۶/۴۵	بالا				
۱۷۴	فیلیپین ۱۹۹۶	۵۸/۷۵	بالا	۲۲۱	پاکستان ۲۰۰۱	۶۷/۳۴	بالا				
۱۷۵	قزاقستان ۲۰۱۱	۵۸/۸۵	بالا	۲۲۲	زیمبابوه ۲۰۰۱	۶۷/۵۵	بالا				
۱۷۶	پرو ۲۰۰۱	۵۸/۹۸	بالا	۲۲۳	گرجستان ۲۰۱۴	۶۷/۶۹	بالا				